

## از نامه خامنه‌ای به رفسنجانی بوی تو طئه می‌آید

هفتی طرح شده‌اند. مضمون نامه خامنه‌ای از چنان کیفیت برخوردار نیست که قابل تأمل باشد. آنچه که جای درنگ دارد ارزیابی هدف رهبر جمهوری اسلامی از انتشار علنی نامه خود و آن هم خطاب به هاشمی رفسنجانی و قرانت کامل آن در بخش نيمروزی اخبار رادیو جمهوری اسلامی است. در دو دهه عمر جمهوری اسلامی شمار نامه‌ها و مکاتبات رئیس جمهور و رهبر به اندازه انگشتان دست نیست، اما هربار که نامه‌ای میان این دو رد و بدل ادامه در صفحه ۲

و بخشی از سیاست‌هایی که دلخواه وی بودند، در برنامه ذکر نشده‌اند. انتقادات خامنه‌ای از برنامه پیشنهادی کلی، مبهم و چندپهلوی هستند. ابهام نامه زمانی بیشتر می‌شود که خوانندگان و شنوندگان نامه خامنه‌ای به متن پیش‌نویس برنامه پیشنهادی دسترسی ندارند و نمی‌توانند در باره انتقادات خامنه‌ای از این برنامه قضاوت کنند و بدانند تأکید خامنه‌ای بر عدالت اجتماعی، گسترش هرچه بیشتر صادرات غیرنفتی، تأمین امنیت کامل برای سرمایه‌گذاری مشروع با چه

خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی با ارسال نامه‌ای به هاشمی رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، از وی خواست در جلسات مجمع، به بررسی پیش‌نویس برنامه سوم توسعه اقتصادی پیشنهادت دولت خاتمی بپردازند و بعد از بازنگری، سند را همراه با نظرات اعضای مجمع، به وی بازگردانند. پیش‌نویس برنامه پنج ساله سوم را هفته گذشته خاتمی برای اظهارنظر در اختیار خامنه‌ای قرار داده بود. خامنه‌ای در نامه خود نوشته است با بخشی از پیشنهادت خاتمی مخالف است

## فاجعه انسانی در بالکان باید خاتمه یابد!

دبیر کل سازمان ملل مصرانه خواستار از سرگیری گفتگوها از سوی همه طرف‌های درگیر گردید

در صفحه ۱۲

## مردم، روزنامه‌ها، روشنفکران و دانشجویان در برابر تهاجم همه‌جانبه محافظه‌کاران ایستاده‌اند



فایزه هاشمی  
مدیر مسئول روزنامه زن

«تدقیق» سیاست‌های دولت خاتمی به چه معناست؟ مردم در این درگیری‌ها چه خواهند کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها که بی‌ارتباط از هم نیستند، دشوار است و عدم شفافیت و قاطعیت آقای خاتمی در طرح صریح مسایل پشت‌پرده با مردم، مشکلی است افزون بر سایر پیچیدگی‌های سیاسی.

**روزنامه زن توقیف شد**  
به دستور دادگاه انقلاب اسلامی هفته گذشته روزنامه زن توقیف شد و فایزه هاشمی، دختر علی‌اکبر رفسنجانی به دادگاه احضار گردید. در حالی که دربار روزنامه زن و مدیر ادامه در صفحه ۲

● به دنبال توقیف روزنامه «زن» صبح امروز نوشت: زمان حمله روز عاشورا تعیین شده است

● اکبر گنجی: تعطیلی مطبوعات به بهانه‌های واهی بخشی از پروژه محرم است که بر اساس آن محافظه‌کاران حمله به آزادی‌خواهان را در دستور خود دارند

مؤثر جریان دوم خرداد را دستگیر کند؟ آیا درگیری میان دو جناح به نقطه عطف رسیده و نبرد اصلاح‌طلبان اسلامی با جناح راست به مراحل حساس خود نزدیک می‌شود؟ آیا با سرکوب ۳۰۰-۲۰۰ نفری و تعطیلی چند روزنامه می‌توانند روندی را که با دوم خرداد آغاز شده است، متوقف سازند؟ نقش رفسنجانی در این میان چیست؟ نامه خامنه‌ای به رفسنجانی برای

آیا تعطیلی روزنامه زن به دستور دادگاه انقلاب و تهدیدهای یزدی رئیس قوه قضائیه در خطبه‌های نماز جمعه، آغاز حمله بزرگ جناح راست علیه دستاوردهای دوم خرداد است؟ آیا آن‌طور که روزنامه صبح امروز نوشته و اکبر گنجی از چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلبان گفته است، جناح راست قصد دارد در روز عاشورا ۲۰۰-۳۰۰ نفر از چهره‌های

## صیاد شیرازی در تهران ترور شد

گفت: پدرم قصد داشت سوار خودرو شود که مردی با لباس رفتگرها به او نزدیک شد و چپین وانمود کرد که می‌خواهد نامه‌ای به او بدهد. پدرم زمانی که تروریست مسلح به او نزدیک شد، شیشه خود را برای گرفتن نامه پایین کشید که فرد تروریست اسلحه خود را بیرون کشید و پدرم را به شهادت رساند.

ادامه در صفحه ۳

به تلافی جنایاتی که در کردستان و اعزام جوانان و نوجوانان به جبهه‌های جنگ ایران و عراق انجام داده، ترور کرده است. براساس اطلاعیه معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح، صیاد شیرازی صبح روز شنبه ساعت ۶/۴۵ دقیقه هنگامی که قصد ترک منزل خود را داشت به قتل رسید. فرزند صیاد شیرازی در بصره چگونگی حادثه به خبرگزاری جمهوری اسلامی

در گرماگرم یورش جناح راست و فضای خشونت‌باری که افسریده است، روز شنبه ۲۱ فروردین، سپهبد صیاد شیرازی، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در تهران ترور شد. سازمان مجاهدین خلق در خارج از کشور در تماس با شبکه تلویزیونی «ای.ان.ان» مسئولیت این ترور را بر عهده گرفت و در اطلاعیه‌ای اعلام کرد جانشین رئیس ستاد کل ارتش را

## به یاد رفیق بیژن جزنی و یاران



## جنایت از زبان جلال

در روز ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ فدائیان خلق بیژن جزنی، حسن ضیاطریقی، عباس سورکی، عزیز سردمدی، احمد جلیل افشار، محمد

خواست و گفت که در عملیاتی قرار است تو هم شرکت کنی که ثابتهی دستور داده است. من پرسیدم عملیات چیست. او گفت هنوز طرح آن به مرحله اجرا در نیامده فضولی زیادی نکن. برو هر وقت که موقع آن رسید به اطلاع تو می‌رسد، مدتی گذشت روز پنجشنبه ۲۹ فروردین بود که رضا عطارپور یا همان دکتر حسین زاده بمن تلفن کرد و گفت نامه انتقال کاظم ذوالانوار را تهیه کنم تا به زندان اوین منتقل بشود و بعد گفت برای بعد از ظهر ساعت ۲ بعد از ظهر بعد از پایان وقت اداری در رستوران هتل آمریکا واقع در خیابان تخت جمشید روبروی سفارت آمریکا برای صرف ناهار حاضر باشم.

مشعوف (سعید) کلاتری از بنیانگذاران و رهبران جنبش فدائیان و مجاهدین خلق کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوش‌دل بر فراز تپه‌های اوین توسط گلوله‌های مأمورین ساواک رژیم شاه از پای درآمدند. این جنایت هولناک هیچگاه به فراموشی سپرده نخواهد شد. در بیست و چهارمین سالگرد این فاجعه، شرح جنایت را از زبان یکی از دست‌اندرکاران آن، شکتجه گر معروف ساواک شاه بهمن تهرانی برگزیده‌ایم که در زیر می‌خوانید. تهرانی که در شکتجه‌گاه‌های رژیم شاه بویژه بازجویی از فدائیان خلق را بر عهده داشت در این مصاحبه نیز مطابق تسامیل و سیاست مصاحبه‌کنندگان، موکداً توجه دارد که نامی از فدائیان نبرد و آنان را با نام‌های دیگر بنامد: «بعد از ترور سررتیب رضا زندی پور رئیس وقت کمیته در حدود اوائل سال ۱۳۵۴ محمد ناصری من را به اتاق خودش

## دادگاه ویژه روحانیت در کيفرخواستی که علیه محسن کدیور منتشر نمود او را به تبلیغ علیه جمهوری اسلامی متهم کرد

## حجت الاسلام محسن کدیور: کار دادگاه ویژه روحانیت تفتیش عقیده و محاکمه اندیشه است.

محسن کدیور در این دیدار گفت است دادگاه ویژه روحانیت مطابق اصول متعدد قانون اساسی و ضوابط حقوقی غیرقانونی است و علاوه بر آن، این دادگاه بر طبق قانون اساسی صلاحیت رسیدگی به اتهامات سیاسی و مطبوعاتی را ندارد. کدیور گفت: اتهاماتی که دادگاه روحانیت متوجه او کرده است شرعاً، عقلاً و قانوناً جرم محسوب نمی‌شود. به گفته وی کار دادگاه ویژه روحانیت تفتیش عقیده و محاکمه اندیشه است. کدیور در دیدار با اعضای خانواده خود از فشارهای روحی و روانی که در زندان علیه او اعمال می‌شود پرتو برداشت و گفت به ویژه بعد از سخنرانی بنابر گزارش روزنامه‌های تهران

محسن از‌های داستان دادگاه ویژه روحانیت گفت دادگاه حجت‌الاسلام محسن کدیور چهارشنبه این هفته (۲۵ فروردین) به صورت علنی برگزار خواهد شد. پیش از این حجت‌الاسلام کدیور اعلام کرده بود در هیچ دادگاه غیرعلنی حاضر نخواهد شد. حجت‌الاسلام کدیور در روز هشتم اسفند ماه گذشته توسط دادگاه ویژه روحانیت دستگیر شد. دستگیری کدیور اعتراضات گسترده‌ای را از سوی جناح اصلاح‌طلب حکومت به دنبال آورد و موجب شد دادگاه ویژه روحانیت، در یک اقدام غیرمعمول، کيفرخواستی را که علیه او تدارک دیده بود، منتشر کند. دادگاه روحانیت در این کيفر

چندی پیش اعلام شد سفر خاتمی به فرانسه که قرار بود در ماه آوریل صورت گیرد، به علت اختلافات طرفین در مورد مسائل مربوط به تشریفات، به تعویق افتاده است. گویا میزبان اصرار داشته است که سر میز ضیافت شام، شراب سرو شود و وزارت خارجه جمهوری اسلامی با این امر مخالف بوده است. به جز این، رسماً دلیل دیگری برای تعویق نخستین بازدید یک رئیس جمهوری اسلامی ایران از فرانسه اعلام نشد.

## چرا سفر خاتمی به فرانسه به تعویق افتاد؟

طرفین از ماه‌ها پیش و به ویژه پس از دیدارهای متقابل وزرای خارجه در تهران و پاریس در سال گذشته، به دیدار قریب‌الوقوع خاتمی از فرانسه بهای زیادی می‌دادند. برای جمهوری اسلامی پس از سفر خاتمی به ایتالیا در اسفندماه، دیدار وی از فرانسه دومین گام در راه خروج از انزوای دیپلماتیک محسوب می‌شد. در شرایطی که حکومت اسلامی به شدت نیازمند روابط سیاسی و اقتصادی با اروپاست، دولت

فرانسه اعلام شد سفر خاتمی به فرانسه که قرار بود در ماه آوریل صورت گیرد، به علت اختلافات طرفین در مورد مسائل مربوط به تشریفات، به تعویق افتاده است. گویا میزبان اصرار داشته است که سر میز ضیافت شام، شراب سرو شود و وزارت خارجه جمهوری اسلامی با این امر مخالف بوده است. به جز این، رسماً دلیل دیگری برای تعویق نخستین بازدید یک رئیس جمهوری اسلامی ایران از فرانسه اعلام نشد.

فرانسه اعلام شد سفر خاتمی به فرانسه که قرار بود در ماه آوریل صورت گیرد، به علت اختلافات طرفین در مورد مسائل مربوط به تشریفات، به تعویق افتاده است. گویا میزبان اصرار داشته است که سر میز ضیافت شام، شراب سرو شود و وزارت خارجه جمهوری اسلامی با این امر مخالف بوده است. به جز این، رسماً دلیل دیگری برای تعویق نخستین بازدید یک رئیس جمهوری اسلامی ایران از فرانسه اعلام نشد.

## سرمقاله

## امکانات و دشواری‌های مبارزه کنونی

حوادثی که در روزهای پایانی سال گذشته و نخستین هفته‌های سال نو در ایران رخ داده است، حساس تر شدن باز هم بیشتر اوضاع سیاسی و سوق رویدادها به سوی نبردهای جدی تر بین هواداران استبداد با مدافعان اصلاحات و دموکراسی را نشان می‌دهد. اگر در نخستین روزهای شروع سال نو از برنامه تازه «تشدید خشونت» از طرف مستبدین دینی سخن می‌رفت، اکنون دیگر نباید تردیدی کرد که این برنامه آغاز شده است. سخنان شیخ محمد یزدی در خطبه‌های نخستین نماز جمعه سال نو در تهران، تعطیلی روزنامه زن توسط دادگاه انقلاب، تأیید محکومیت غلامحسین کرباسچی، برنامه‌ریزی علنی برای استیضاح وزیر ارشاد در مجلس، نشانه‌های آغاز این تهاجم تازه هستند.

موج انتقادات و اعتراضات بیشتر از گذشته پایه‌های حکومت و مرزهای ممنوعه آن را درمی‌نوردد و اقتدار آن را مورد سؤال قرار می‌دهد. هماهنگی بیشتری که در یک ماهه اخیر بین گروهی از اصلاح‌طلبان حکومتی با نیروهای مخالف حکومت به وجود آمده است، باز شدن صفحات روزنامه‌ها به روی سخنان و مواضع افراد و شخصیت‌های سیاسی و هنری و روشنفکرانی که تا به امروز به عنوان فعالان ضدحکومتی شناخته می‌شدند و مورد تحریم و تفتیر بودند، جدی ترین زنگ خطری است که جناح محافظه‌کار حکومت را به واکنش واداشته است. آن‌ها به خوبی می‌بینند حرکتی آغاز شده است که شاید هیچ‌کس در درون حکومت با همه ابعاد و جنبه‌های آن موافق نباشد، اما این حرکت موج‌وار به پیش می‌رود و بسیاری را نیز با خود به پیش می‌کشاند.

برای مستبدین شانس پیروزی در تهاجمی که آغاز کرده‌اند زیاد نیست، اما آنان ناگزیر به این سمت کشیده می‌شوند. هواداران استبداد دینی و ولایت فقیه در بین دو آتش قرار گرفته‌اند. تن دادن به حفظ وضع موجود پایه‌های قدرت آنان را با سرعت فرو می‌ریزد و دست بردن به خشونت‌های بیشتر و سرکوب و قلع و قمع نهایی رقبا و مخالفین، وادی سپاهی است که آنان نمی‌توانند حتی یک گام جلوتر آن را پیش‌بینی کنند. از این روست که اقدامات آنان تا حدود بسیاری به واکنشی که از سوی نیروهای اصلاح‌طلب و دموکرات صورت می‌گیرد بستگی دارد. اگر این واکنش به حد کافی قاطع و محکم باشد، ادامه پیشروی‌های آنان را ناممکن خواهد کرد و هر تعرض آنان را با شکست تازه و عقب‌نشینی بیشتری همراه خواهد ساخت.

هواداران ولایت‌مطلقه فقیه اگر در هدف خود یعنی پایان دادن به این وضعیت واحدند، اما در پیشبرد سیاست‌ها و تاکتیک‌ها دچار اختلاف و کشمکش هستند. بخشی از این جناح که از ناکامی‌های پی‌درپی چند ماه اخیر درس نگرفته است، خواهان تعرض مستقیم به خاتمی و گسترش تهاجمات تا سرنگون کردن هر چه زودتر اوست، اما بخش دیگر خواهان آن است که کارگزاران سازندگی را چنان ادامه در صفحه ۴

یادداشت

کارگزاران سازندگی، در کدام موضع و کدام جایگاه؟

با تعطیلی روزنامه زن، تایید حکم محکومیت کرباسچی و تدارک علنی استیضاح عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد در مجلس، حزب کارگزاران سازندگی بار دیگر در کانون نزاع‌های درون حکومت قرار گرفته‌اند. فایزه هاشمی مدیر مسئول روزنامه زن و از رهبران این حزب، علت یورش به کارگزاران را به نقش آن‌ها در انتخابات آتی مجلس ربط می‌دهد و می‌گوید جناح حاکم از هم‌اکنون برای حذف آن‌ها از صحنه انتخابات تدارک دیده است. اما این سوال در محافل سیاسی به طور جدی مطرح است که آیا هدف از این فشارها از سوی محافظه کاران، حذف جناح کارگزاران است یا وادار ساختن آنان به پذیرش اتوریته و سیاست‌های محافظه کاران و جدا ساختن آن‌ها از جناح اصلاح طلبان، نظیر آن‌چه در انتخابات مجلس خبرگان اتفاق افتاد، و اگر چنین است، چرا محافظه کاران برای پیشبرد سیاست‌های خود به منظور ایجاد شکاف در جنبه اصلاح طلبان، این نیرو را انتخاب کرده‌اند. نگاهی به مواضع و جبهه گیری‌های حزب کارگزاران سازندگی، تا حدودی می‌تواند پاسخ این سوال را روشن کند.

فعالیت مستقلانه در انتخابات مجلس پنجم رخ داد. در واقع شروع فعالیت مستقلانه این جریان، خلاف آن‌چه که کارگزاران اکنون می‌گویند، ناخواسته بر آن تحمیل شد. در انتخابات ریاست جمهوری نیز، کارگزاران تلاش کردند تا بار دیگر ائتلاف دیرینه خود با جناح محافظه کار را تجدید کنند و همه تلاش خود را به کار گرفتند این جریان را قانع کنند کاندیدایی که «صد در صد جناحی» نباشد برای ریاست جمهوری معرفی کنند تا کارگزاران نیز بتوانند از آن حمایت کنند، اما این تلاش‌ها نیز به همان دلایل که محافظه کاران خود را در آستانه پیروزی مطلق می‌دیدند و هیچ شرط و خواسته‌ای از جانب هیچ کس را نمی‌پذیرفتند، ناکام ماند و کارگزاران یک بار دیگر ناخواسته از ائتلاف با محافظه کاران محروم ماندند. عدم امکانات آن‌ها برای معرفی یک کاندیدای مستقل، آن‌ها را به عنوان آخرین راه‌حل به سوی حمایت از آقای خاتمی که کاندیدای جناح چپ اسلامی بود، راند. کارگزاران در پیروزی خاتمی سهم بسزایی ایفا کردند و در مقابل نیز سهم قابل توجهی در کابینه او به دست آوردند. بسدیگونه ائتلاف محافظه کاران و کارگزاران (رفسنجانی و طرف‌دارانش) که از زمان مرگ خمینی قدرت اصلی را از دست داشت و جناح چپ رژیم را از صحنه رانده بود، پایان یافت و کارگزاران در ائتلاف با جناح چپ رژیم سهم قابل توجهی از قدرت را به دست آوردند. اما مگر این ائتلاف

اجباری یا به عبارت دیگر ائتلافی که به عنوان آخرین راه حل در برابر کارگزاران قرار گرفت، همواره در سیاست‌های آنان آشکار بود. محافظه کاران که بر اثر ارزیابی‌های اشتباه از قدرت خویش، کارگزاران را بی‌مهار از خود رانده بودند، شکاف در ائتلاف تازه و جدا کردن کارگزاران از اصلاح طلبان چپ را به عنوان یکی از تاکتیک‌های اصلی خود برگزیدند. فشارهای آن‌ها باعث شد کارگزاران در جریان انتخابات خبرگان به خواست‌های آنان تمکین کنند. اما در جریان قتل‌ها، یک بار دیگر ورق برگشت و حزب کارگزاران ترجیح داد فاصله خود را از جناح ولایت‌مطلقه ققیه که به شدت بی‌اعتبار شده بود بیشتر کند. این تاریخ کوتاه نشان می‌دهد کارگزاران همواره بین جناح محافظه کار و اصلاح طلب حکومت در نوسان و رفت و آمد بوده‌اند و ثبات و پیگیری قابل اتکایی از خود نشان نداده‌اند. چهره‌های برجسته این حزب پارها این واقعات را بر زبان نیز رانده و گفته‌اند آن‌ها نیروی تعادل هستند و می‌کشند تعادل بین دو جناح اصلی را حفظ کنند و هرگاه یکی بیش از اندازه به پیش‌تاخت، با نزدیک شدن به دیگری، او را مهار کنند، اما مشکل آن‌جاست که همیشه کارگزاران عامل تعیین کننده این دوری‌ها و نزدیکی‌ها نیستند، زمانی نیز می‌رسد که دیگران آن‌ها را وادار می‌کنند به این سو یا آن‌سو رانده شوند. در شرایط کنونی فضای سیاسی کشور که قاطعیت، پایداری و مرزبندی روشن با جناح

حاکم را می‌طلبد، کارگزاران عمدتاً بنا به همین نوسانات، درست خلاف آن‌چه که فایزه هاشمی می‌گوید، فاقد پایگاه وسیع توده‌ای که می‌گویند هستند. موقعیت آنان در میان مردم در این مدت رو به بهبود نبوده است، سیاست آنان در انتخابات خبرگان به شدت اعتبار این جریان را فرو کاهید و غلامحسین کرباسچی دبیرکل این حزب که به دلیل دفاعیاتش در دادگاه محبوب بسیاری از مردم شده بود، با سرعتی عبرت‌آموز از چشم‌ها افتاد. کارگزاران در برنامه‌هایی که ارائه می‌کنند نیز این نوسان و تزلزل را بازتاب می‌دهند. آن‌ها فاقد یک برنامه روشن در عرصه سیاسی و فرهنگی هستند. این جریان که در اساس از کادربهای اجرایی کابینه رفسنجانی سربرآورد، در دوره ۸ ساله‌ای که دولت را در اختیار داشت، به آن چه توجیه نکرد، توسعه سیاسی و فرهنگی بود. در کانون توجه آن‌ها همواره مسأله رشد اقتصادی مطابق نسخه‌های صندوق بین‌المللی پول قرار داشته است. آن‌ها هنوز برنامه رشد اقتصادی را که در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی به اجرا گذاشته شد و ایران را با یک بحران حاد اقتصادی مواجه ساخت، منجر به فقر شدید در جامعه گردید، شکاف‌های طبقاتی را شدت بخشید، تمرکز ثروت‌های کلان در دست عده‌ای را به همراه آورد و به قروض سنگین خارجی انجمید، تایید می‌کنند.

نقطه ضعف بزرگ این حزب، نفوذ بسیار شدید هاشمی رفسنجانی بر آن است که در حقیقت کارگزاران خود را مدیون او می‌دانند. چهره‌های برجسته کارگزاران بارها این نفوذ را مورد تایید قرار داده و بر زبان رانده‌اند. هاشمی رفسنجانی بدون این که رسماً و به طور سازمانی در رأس این حزب قرار گیرد، در عمل سمت‌گیری‌های کلی آن را تایید می‌کند و یا به عبارتی دیگر می‌توان گفت سمت‌گیری‌های کلی این حزب بدون موافقت و تایید رفسنجانی صورت نمی‌گیرد. رفسنجانی از طریق کارگزاران این ایده را تبلیغ می‌کند که خامنه‌ای جامعه را به بن‌بست می‌کشد و خاتمی و یاران وی بحران حاد اقتصادی و انفجارات حاد اجتماعی را با خود می‌آورند و تنها اوست که می‌تواند «ناجی» باشد. نفوذ رفسنجانی بر کارگزاران همانا نقطه امید جناح محافظه کار برای مهار کارگزاران است، زیرا در آن‌ها این اعتماد به رفسنجانی وجود دارد که اگر به ولی‌فقیه هم خیانت کند، اما به ولایت‌فقیه و جمهوری اسلامی خیانت نخواهد کرد. به اعتقاد ما آینده حزب کارگزاران سازندگی در گرو آن است که خود را از قید نفوذ رفسنجانی براند. به میراثی که او در سیاست مظهر برجسته آن است، یعنی نوسان و بندبازی و زد و بند پایان دهد، برای خود رسالتی دیگری به جز ایفای وزنه «تعادل»، میان دو جناح قابل شورش و به طور قاطعانه و همواره در جبهه اصلاح‌طلبی بایستد و عملکرد کابینه سازندگی در ۸ سال بسی‌توجهی به آزادی‌های سیاسی و دفاع از مدل‌های غارتگرانه اقتصادی را صریح و صادقانه مورد انتقاد قرار دهد.

چرا تیغ، «زن» را نشانه گرفت؟

هفته گذشته دادگاه انقلاب روزنامه زن را تعطیل کرد. جناح تمامیت‌خواه برای آن‌که روزنامه‌ها تمجیدکننده و ناشر افکار «شیان - رمگی» باشند، می‌خواهد زبان‌ها را ببرد و گردن‌ها را بزند. این جناح از این که در طی سال گذشته و به ویژه چند ماه اخیر مطبوعات با طرح موضوعاتی که جوشش درون جامعه را منعکس می‌کنند، مورد اقبال عمومی واقع شده‌اند، زخم‌خورده و هراسان است. از این رو هر چند وقت یک‌بار یوروشی را به نشریات سازمان می‌دهد. روزنامه‌های توس و جامعه از این یوروش تنواستند کم‌راست کنند، آدینه و جامعه سالم ده‌ها نشریه دیگر نیز بسته ماندند. در کارزاری که اکنون در جامعه جاری است، مطبوعات تاثیرگذار جدی بر اوضاع و تاثیرپذیر از او وقایع شده‌اند، زیرا آن‌گاه که نتوانند بازتاب‌دهنده خواست‌های جامعه باشند، به راحتی توسط مردم کنار گذاشته می‌شوند. برای این که در صحنه باشی، باید بتوانی با خواست‌های آن‌ها که در صحنه هستند هم‌صدا شوی. روزنامه زن نیز با درک این شرایط، در چند ماه کوتاهی که از انتشارش می‌گذشت موفق شده بود خود را نسبت به مسایل روز حساس نگاه دارد و از این رو مورد اقبال عمومی قرار گرفت. یکی از دلایلی که در توجیه بستن روزنامه زن آورده شد، چاپ کاریکاتوری بود که در آن گویا قانون دپه به سخره گرفته شده و این کلیه مسأله است که چرا آتش خشم ارتجاع متوجه این روزنامه شد. قوانینی که در مورد حقوق زنان در ایران جاری است، بر پایه چنان جهالت و بی‌عدالتی آشکاری بنا شده است که هیچ‌گونه بحشی را بر نمی‌تابد. از این رو بایستی با پوشاندن لایه الهی و مقدس، آن را از گزند هرگونه بحث و انتقاد و در نتیجه فرو ریختن حفظ کرد. تصویب اصلاحیه بر بند ۶ قانون مطبوعات که هرگونه انتقاد از بی‌حقوقی زنان را با مجازات همراه می‌سازد، با هدف متوقف کردن بحث روی قوانین ارتجاعی صورت گرفت. اما اگر به کارزار مبارزه پیرامون حقوق (و بی‌حقوقی) زنان در جامعه نگاه کنیم، در یک سو تحمیل قوانین هرچه ارتجاعی‌تر، تهدید و فشار و در سوی دیگر به سخره گرفتن هر آن‌چه که تحمیل تحمل و حقارت است را می‌بینیم. رای بالای زنان در انتخابات شوراها، خود نشانی از تحقیر الگوی‌های تحمیلی بود. بستن روزنامه زن، آغاز یوروشی جدید به مطبوعات است، اما در این یوروش چرا «زن» مورد هدف قرار گرفت؟ اول: خود این واقعیت که نشریه روزنامه‌ای با تیتیر «زن» مورد توجه طیف وسیعی از خوانندگان قرار گیرد که مطالب آن مورد تایید جناح حاکم نباشد، خاری در چشم ارتجاعیون بود. دوم: گرداندگان روزنامه زن که خود از جناح‌های حکومتی هستند، به طیفی از زنان حکومتی تعلق دارند که در این سال‌ها به این واقعیت پی برده‌اند حقوقی که برای آنان در نظر گرفته‌اند کمتر از آنی است که آن‌ها خواستار ش هستند. سوم: روزنامه زن وابسته به کارگزاران، به عامل تبلیغ و ترویج آن‌ها و امکانی برای شکل کارگزاران به عنوان یک حزب تبدیل شده بود. چهارم: علیرغم تعلق نشریه زن به جناح‌های حکومتی، به دلیل وضع ملتهب جامعه، مطالب منتشره در آن در چارچوب اصلاحات جناحی محدود نمانده و تریونی برای طرح خواست‌ها و ایده‌های سیاسی و فرهنگی متنوع شده بود. این روزنامه برخی تابوها را شکسته بود. اما توقیف روزنامه زن، حرکت مطبوعات به سوی آزادی بیان را متوقف نخواهد کرد. □

مردم، روزنامه‌ها، روشنفکران و دانشجویان در برابر تهاجم...

ادامه از صفحه اول مسئول آن حکم رسمی صادر نشده و دو جناح بر سر این که موضوع در کدام دادگاه قابل طرح و بررسی است اختلاف دارند، آیت‌الله یزدی در خطبه‌های نماز جمعه هفته گذشته تهران در سخنان تند و فایزه هاشمی را ضدانقلاب خواند و گفت چاپ پیام فرح دیبا و کاریکاتور در باره دپه، کار ضدانقلابی است و رسیدگی به کار ضدانقلاب، وظیفه دادگاه انقلاب است. یزدی در نماز جمعه ۶ فروردین نیز گفته بود: وزارت ارشاد صلاحیت ندارد و قوه قضاییه برای بستن مطبوعات وارد عمل خواهد شد. روزنامه صبح امروز در تیتیر درشت صفحه اول خود نوشت: آیت‌الله یزدی به خود و فاکر و روزنامه زن را تعطیل کرد!

دادگاه انقلاب اسلامی تهران که ریاست آن را حجت‌الاسلام رهبرپور به عهده دارد، روز چهارشنبه ۱۸ فرودین با صدور اطلاعیه‌ای اعلام کرد: «برای جلوگیری از تکرار جرم و بیم جدی، حکم توقیف روزنامه زن صادر شده است». در این اطلاعیه گفته شده است، دادگاه انقلاب اسلامی تهران با توجه به حدود اختیارات قانونی خود، مدیر مسئول روزنامه زن را احضار و پس از تفهیم اتهام، حکم توقیف را به وی اعلام کرد. این اطلاعیه می‌افزاید پس از تحکیم تحقیقات و محاکمه، دادگاه رای مقتضی را صادر خواهد کرد. به گفته فایزه هاشمی، دادگاه در ابتدا از او خواسته بود، بدون حکم کتبی روزنامه خود را تعطیل کند و او زیر بار این حکم شفاهی نرفته است. اتهام روزنامه زن چاپ بخشی از پیام نوروزی فرح دیبا و چاپ یک کاریکاتور در باره «دپه» ذکر شده است. در این کاریکاتور، مرد مسلحی به طرف

یک زن و یک مرد نشانه رفته است و یک نفر زن را نشان می‌دهد و خطاب به مرد مسلح می‌گوید: او را بکش که دپه‌اش نصف است. داود احمدی کاریکاتورست روزنامه زن نیز به دادگاه انقلاب احضار شده است. فایزه هاشمی؛ لشکرکشی برای مجلس ششم است

روزنامه‌های چپ اسلامی؛ می‌خواهند در محرم سرکوب کنند

خرداد، این جنبش را سرکوب کند. چند روز بعد اکبر گنجی از چهره‌های برجسته اصلاح طلب جناح چپ حکومت، در سخنانی که با تیتیر درشت در صفحه اول روزنامه خرداد به چاپ رسید خبر داد که تعطیلی مطبوعات بخشی از پروژه محرم است که بر اساس آن محافظه کاران حمله به آزادی‌خواهان و آزادی بیان را در دستور خود قرار داده‌اند. واکنش‌ها در قبال حملات جدید

از نامه خامنه‌ای... ادامه از صفحه اول شده و بازتاب بیرونی یافته، پی‌آمد سیاسی غیرمترقبه‌ای داشته است. با در نظر گرفتن مخالفت آشکار خامنه‌ای با خاتمی و جنبش دوم خرداد، در این شرایط که جناح راست حمله گسترده‌ای را علیه اصلاح طلبان و نیروهای دموکراتیک آغاز کرده است. نسامه خامنه‌ای بی‌ارتباط با این تهاجم نمی‌تواند باشد. نامه خامنه‌ای اهداف کوتاه بلند مدتی را دنبال می‌کند. هدف نخست این نامه نشان دادن نزدیکی خامنه‌ای و رفسنجانی و اشتراک عمل این دو با یکدیگر است. در این روزها که فایزه هاشمی به عنوان عضو برجسته حزب کارگزاران زیر ضرب رفته و جناح راست وی را ضدانقلاب می‌نامد، خامنه‌ای پیوندهای خود با رفسنجانی را مورد تاکید قرار می‌دهد تا به گفته آن نماینده مجلس، ترکش تهاجم علیه کارگزاران به رفسنجانی اصابت نکند. رفسنجانی نیز از این نزدیکی بسی بهره‌نمی‌کند. در بلیشو بازار گرم خشونت، «سردار سازندگی» بهتر می‌تواند خود را بر فراز جناح‌ها بکشد و به عنوان ناجی وارد صحنه شود. تاکیدات خامنه‌ای در این نامه بر موضوعاتی مثل «عدالت اجتماعی» و «ایجاد اشتغال» ادامه سیاستی است که در ماه‌های اخیر جناح محافظه کار دنبال می‌کند و یک سیاست صد در صد عوام‌فریبانه برای جلب نظر مردم است. برای خامنه‌ای مهم نیست کسی به او ایراد بگیرد چرا تا این اندازه در وظایف دولت دخالت می‌کند، برای او مهم آن است هم در داخل و هم در خارج کشور نشان دهد حرف اول و آخر را چه کسی می‌زند. مقام ریاست جمهوری هر اندازه تزلزل کند، رهبر جای برجسته تری می‌گیرد. خامنه‌ای در رویستی اقتدار خمینی است تا با خیانتی همان کند که خمینی با بنی صدر کرد. اما در این رویا هیچ نشانه‌ای از واقعیت وجود ندارد. □

با کمک‌های مالی، «کار» را در انجام وظایف دموکراتیک خود یاری دهید!

برای بهبود زندگی مردم اقدامات فوری لازم است

آغاز سال نو با موج تازه‌ای از گرانی همراه شده است که دست‌رنج اندک مردم را بیرحمانه می‌بلعد و زندگی سخت را بر آنها سخت‌تر می‌کند...

مسئول پیدایی این وضعیت و آلام بی‌شمار، جمهوری اسلامی است. این رژیم آن چنان که تا امروز نشان داده، فاقد توانایی و علاقه لازم برای تخفیف بحران و جلوگیری از تشدید آن است...

جناح اصلاح طلب حکومتی را مسبب این وضعیت معرفی کنند. جناح اصلاح طلب رژیم که به درستی «توسعه سیاسی» را اولویت اساسی جامعه می‌داند، برای پیشبرد آن اقدامات و اصلاحات اقتصادی...

اقدامات معین و فوری برای جلوگیری از وخامت روزافزون سطح زندگی مردم و تامین شرایط قابل قبول زندگی آنها، نه تنها وظیفه فوری دولت برای تامین حقوق معاش مردم، بلکه مقابله با خطرات این سوءاستفاده نیز هست.

افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی ادامه دارد

بهدنبال توافق وزیران نفت و مقام‌های مسئول پنج کشور عمده تولیدکننده نفت یعنی ایران، عربستان، ونزوئلا و الجزایر (اعضای اوپک) و مکزیک در اسفند ماه گذشته مبنی بر کاهش تولید نفت به میزان دو میلیون بشکه، از ۱۲ فروردین سال جاری، روند افزایش قیمت نفت آغاز شده و تداوم یافته است...

صیاد شیرازی در تهران ترور شد

جمهوری اسلامی و حاکمیت و اقتدار قانون در کشور، پیشاپیش محکوم به شکست خواهد بود. از نظر ما ترور صیاد شیرازی چونی از سوی هر کس و با هر هدفی که صورت گرفته باشد، فقط خدمت به اهدافی می‌کند که جناح

محافظه کار حکومتی دنبال می‌کند. بی تردید این ترور هیچ خدمتی به جنبش دموکراتیک کشور نمی‌کند و بر زمینه آن سرکوبگران بهانه‌های مناسب‌تری برای سرکوب مخالفین خواهند یافت.



صیاد شیرازی مسئول لشکر ۲۸ سنج بود و نقش فعالی در سرکوب جنبش ملی کردستان بر عهده گرفت. وی در سن ۳۶ سالگی به پاس اقداماتی که در تحکیم موقعیت رژیم داشت از طرف خمینی به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد. وی چند روز پیش از ترور، از سوی خامنه‌ای درجه سرلشگری گرفت.

جنایت از زبان جلال

ادامه از صفحه اول مشاهده کردم علاوه بر خود من سعدی جلیل اصفهانی - پرویز فرزاد - عطارپور - محمد حسن ناصری - ناصر نودری با رسولی شعبانی در رستوران حضور دارند و تقریباً همه ما هم‌زمان به رستوران رسیده بودیم. در سر میز ناهار پس از اینکه مقداری غذا خوردیم عطارپور عنوان کرد که امروز همانطور که با همه آقایان صحبت شده روز اجرای عملیات است. پرسیدیم چه عملیاتی، عنوان کرد که این عملیات را پرویز ثابتی مدیر کل وقت ساواک بطور کامل در جزئیاتش قرار دارد و تمام مسائل را خودش پیش‌بینی کرده و تصویب کرده و مقامات دیگر هم می‌دانند و سرهنگ وزیری رئیس وقت زندان اوین هم در جریان ماجرا قرار دارد. پرسیدیم جریان چه است، گفت همانطور که عده‌ای از رفقای ما بوسیله این سازمان‌های مجاهد ترور شدند در نظر گرفته شده تعدادی از زندانیان سیاسی نیز مورد تهاجم قرار بگیرند و کشته بشوند. بلافاصله هم اعلام کرد و گفت چون همه شما این موضوع را می‌دانید هیچکس حق نق زدن ندارد. عده‌ای مثل من که دو ساعت قبل از این جریان در ماجرا قرار گرفته بودیم دیدم اگر بخوایم انعکاسی انجام بدهیم مسلماً با توجه به اینکه در جریان کار قرار گرفته‌ایم خطرات جانی برای ما در بر داشت، بعداً به شعبانی و رسولی که اسم حقیقی او نودری است گفت که برونه زندانیان را از اوین تحویل بگیرند. این‌ها رفتند و ما هم در قهوه‌خانه اکبر اوینی که نزدیک زندان اوین است به انتظار ایستادیم. پس از اینکه اینها زندانیان را تحویل گرفتند آمدند و سرهنگ وزیری هم در حالی که لباس فرم ارتشی خودش را پوشیده بود آمد و از طریق جاده‌ای که از داخل قریه اوین می‌گذشت به بالای ارتفاعات بازداشتگاه اوین رفتیم. در آنجا این زندانیان را درحالی که دستها و چشمهایشان بسته بود از

پیرامون برخی مواضع اخیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی یک گام به پس!

«عصر ما» ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در شماره‌های اخیر مواضعی را منعکس کرده است که متأسفانه نشانه عقب‌ماندن مجاهدین انقلاب اسلامی از روند اصلاحات حتی در میان حکومت‌گران است. از نشانه‌های این عقب‌ماندن، مقاله‌ای است «عصر ما» نظرات و پیشنهادهای مطرح کرده است که بسیار هشداردهنده است.

مجموعهٔ «پیشنهادهای» در «عصر ما» برای تغییرات ساختاری، در این وزارت‌خانه بر محور استوار است: پرهیز از دخالت در عرصه سیاست و جناح‌بندی‌های داخلی، پرهیز از دخالت در «عرصه فعالیت‌های اقتصادی»، مقابله با «نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی خارجی و عوامل ضدانقلاب» و بالاخره «کنترل و نظارت». توضیحات «عصر ما» پیرامون این محورها، تصویری کاملاً غیرواقعی از وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی می‌سازد و خواننده را متوجه این نکته می‌سازد که مجاهدین انقلاب اسلامی از «تغییرات ساختاری» بیشتر تقویت نفوذ جناح خود در وزارت اطلاعات را در نظر دارند.

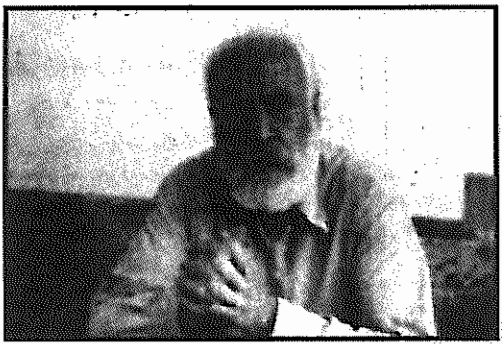
توده‌ای را به این بهانه که دولت آقای خاتمی را با خطر سقوط مواجه می‌سازد، تخطئه کرده و علیه این حرکات موضع گرفته است. خلاف پارهای دیگر از جریانات وابسته به این طیف که «فشار از پایین» را لازمه پیشرفت روند اصلاحات و غلبه بر مقاومت‌های جناح راست می‌دانند، این سازمان هر حرکتی را از «پایین» به منزله آشوب‌طلبی و تشنج آفرینی محکوم کرده است و در تحلیل‌های خود، «نیروهای افراطی» را عملاً جاده‌صاف کند، جریانات ارتجاعی می‌شناسد، که همین صراحت به مردم معرفی کند. مجاهدین انقلاب اسلامی چنین تبلیغ می‌کنند آن‌چه دولت انجام می‌دهد صحیح است و حرکات و کارهای خارج از چارچوب اقدامات و خواست‌های دولت صورت می‌گیرد، عملاً در جهت تشنج، ارتجاع و «عوامل خارجی» است. بر اساس همین تحلیل است که مجاهدین انقلاب اسلامی با تظاهرات و اقدامات دانشجویان مخالفت می‌کنند، «تندروی» مطبوعات را مورد انتقاد قرار می‌دهند و هر حرکت و خواسته‌ای که دولت را به اقدامات قاطعانه‌تر دعوت کند، آشوبگرانه می‌دانند. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نه تنها سیاست دفاع بی‌قید و شرط از دولت را برعهده گرفته، بلکه به توجیه بسیاری از سياه‌کاری‌ها، اقدامات اختناق‌آمیز و حتی جنایات جمهوری اسلامی پرداخته است، توجیهاتی که بخش عمده‌ای از نیروهای اصلاح طلب دیگر حاضر نیستند آنها را تکرار کنند. ادامه این سیاست مجاهدین انقلاب اسلامی را به نمونه بارز «معاذکار» در میان نیروهای طرف‌دار دوم خرداد تبدیل می‌کند و این با نقشی که این سازمان از چند سال پیش برعهده گرفته بود، همخوانی ندارد و یک گام بزرگ به پس است.

حقوق اولیه یک «اپوزیسیون قانونی» نظیر داشتن دفتر حزبی و روزنامه و سایر لوازم یک فعالیت آزاد و یا قانونی و از جمله مصون بودن از پیگردهای دائم ماموران وزارت اطلاعات، حمایت کنند. مجاهدین انقلاب اسلامی در توجیه سياهی‌ها و امتیاز دادن به «اطلاعاتی‌ها» تا آن جا پیش می‌روند که به دروغ‌های بزرگ و خطرناک متوسل می‌شوند و از جمله می‌نویسند: «ما قتل بختیار، شرفکندی و ماجرای دادگاه میکونوس، کشف کشتی حامل سلاح در بنادر یکی از کشورهای اروپایی و... را توطئه سازمان‌های جاسوسی انگلیس و آمریکا در جهت ترخیز روایت ایران با دولت‌های اروپایی ارزیابی می‌کنیم که ممکن است عوامل نفوذی آن‌ها در سیستم اطلاعاتی کشور، در این توطئه‌ها بی‌نقش نباشند.» عصر ما فاجعه قتل داریوش فروهر و پروانه اسکندری و «چند نویسنده» را نیز در کنار «ماجرای میکونوس» به عوامل خارجی نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «ما قتل‌های اخیر و حمله به اتوبوس آمریکاییان را از جهاتی با این اهداف (اهداف نفوذی‌های سرویس‌های اطلاعاتی خارجی) سازگار می‌بینیم.» این نمایشنامه‌ای که برای قتل آزادی‌خواهان ایران بسیار زودتر از آن‌که به صفحات عصر ما راه یابد، «رهبر انقلاب» و جیره‌خواران مستقیم سرهم‌بندی شد، دیگر رسواتر از آن است که لازم باشد در جهت اثبات رسوایی آن مجاهدین انقلاب اسلامی چگونه در تناقضات خود به وضعیت ناسف‌باری دچار می‌شوند، تناقضاتی که ناشی از توجه بزرگ‌ترین جنایات یک حکومت و از سوی دیگر دل‌بستگی نشان دادن (لااقل در حرف) به «حقوق و آزادی‌های فردی» است، تناقضاتی که باید زمانی به گونه‌ای حل شود و متأسفانه مجاهدین انقلاب اسلامی در مواضع اخیر خود در صدد

رفع این تناقضات در جهت توجیه جنایات برآمده‌اند. در تاکیدات آنان برای تغییر ساختاری وزارت اطلاعات، از تغییر روش آن نسبت به نیروهای سیاسی، از لزوم پایان دادن به «استفاده ابزاری» از دستگاه‌های اطلاعاتی برای سرکوب احزاب و سازمان‌های مخالف نه تنها سخنی نمی‌رود، بلکه این سیاست سرکوب‌گرانه توجیه می‌شود. مجاهدین انقلاب اسلامی هنوز علیرغم ادعاهایشان درگیر تقسیم‌بندی افراد جامعه به «خودی و غیرخودی» هستند و می‌خواهند تبعیض وزارت اطلاعات و سایر ارگان‌های سرکوب را از سر «خودی‌ها» که به این دستگاه‌ها دسترسی ندارند، دور کنند. آن‌ها وقتی در اعتراض به حق بازداشت خودسرانه حاجت‌الاسلام کدیور می‌نویسند، تاکید می‌کنند «مطابق قانون اساسی جرایم سیاسی در دادگاه‌های صالحه بصورت علنی و با حضور هیات منصفه باید رسیدگی شود»، اما فراموش می‌کنند که صدها زندان سیاسی در ایران از وجود دارند که حتی جرم آنان به آنان ابلاغ نمی‌شود و کسانی مانند علی توسلی بیش از چند سال است، بدون هیچ دادگاهی در سياه‌چال‌های حکومت مخفی شده‌اند. دفاع کردن از خودی‌ها و دفاع نکردن از «غیرخودی‌ها» روشی است که مجاهدین انقلاب اسلامی همچنان به آن وفاداری نشان می‌دهند.

سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، زمانی از نخستین جریانات وابسته به حکومت بود که تمایل به تغییر و اصلاحات در روش‌های حکومتی را به نمایش نهاد، اما با سرعتی که روند تحولات بعد از دوم خرداد یافته است، به نظر می‌رسد این سازمان نقش جلو‌دار خود در نیروهای طیف چپ حکومت را از دست می‌دهد و محافظه‌کاری در سیاست‌های آن بیشتر برجسته می‌شود. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی اقدامات رادیکال و مستقل

سیروس طاهباز درگذشت



سیروس طاهباز، روزنامه‌نگار و نویسنده معروف بر اثر سکته مغزی درگذشت. وی بهنگام مرگ ۵۹ ساله بود. سیروس طاهباز در طول ۳۷ سال فعالیت ادبی و مطبوعاتی خود دهها کتاب نوشت، ترجمه کرد و یا گردآوری نمود. طاهباز بویژه در زمینه جمع‌آوری و انتشار آثار و نامه‌های نیما یوشیج تلاش‌های خارق‌العاده‌ای کرد. انتشار مجله‌های ادبی دفتر زمان و آرش و تیر، سردبیری مجله امید ایران از دیگر نمونه‌های کار اوست. «کار»، فقدان سیروس طاهباز را به یاران و بازماندگان او تسلیت می‌گوید.

**ولایت فقیه رفتنی است**

رهبر جمهوری اسلامی در حالی که حتی روحانیون بانفوذ هم از سرکوب عوامل او در امان نیستند. همین هفته دادگاه ویژه روحانیت حجت‌الاسلام محسن کدیور را محاکمه می‌کند. خامنه‌ای در بخش دیگری از سخنانش دربارهٔ دموکراسی هم سخن گفته است. تفاوت میان نظام حکومتی ولایت فقیه با دموکراسی چنان آشکار است که گمان نمی‌رود حتی یزدی و جنتی و خامنه‌ای هم از درک آن عاجز باشند. اما رهبر جمهوری اسلامی چون مثل هر دیکتاتور دیگری، نمی‌تواند صراحتاً از استبداد دفاع کند، راه حمله به دموکراسی را انتخاب کرده است. بهانه خامنه‌ای برای حمله به دموکراسی این بار یورش ناتو به یوگسلاوی است. مسأله محکومیت حمله ناتو به یوگسلاوی تردیدی نداریم و توسل به جنگ به هر بهانه‌ای را نادرست می‌دانیم. در محدودیت ظرفیت رژیم‌های اروپایی در تأمین عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت جامعه هم تردید نداریم. اما تردید هم نداریم آن که دموکراسی غرب را استبداد معرفی می‌کند، قصد دارد چهره سپیده‌دین دیکتاتوری خود را بپوشاند. دموکراسی غربی، انتخابات سر و دست شکسته جمهوری اسلامی با نظارت استصوابی شورای نگهبان

خامنه‌ای در سخنرانی غدیر خم در جمع مسئولان حکومتی، بخش مهم سخنانش را به دفاع از ولایت فقیه و علیه دموکراسی اختصاص داد و تلاش کرد نقش ولایت فقیه در حکومت اسلامی بر حیرم مقدس ممنوعه‌ای قلمداد سازد. او مخالفان ولایت فقیه را عده‌ای «بی‌اطلاع، کم‌سواد و کج‌فهم» توصیف کرد.

سخن خامنه‌ای به بیانی تایید شکسته شدن حریم ولایت فقیه از طرف مردم است. ولایت فقیه نیز چنین است. مردم به مقام ولایت فقیه به دیده تقدس نگاه نمی‌کنند و تلاش خامنه‌ای جهت ایجاد مصونیت برای مقام رهبری بیهوده و آب در هاون کسوبیدن است. مخالفت مردم با ولایت فقیه آن‌گونه که خامنه‌ای سعی می‌کند وانمود سازد، مخالفت عده‌ای کج‌فهم نیست، اگر این‌گونه بود و مخالفان عده معدودی بودند، احتیاج به تاکید خامنه‌ای بر قدسات مقام ولایت فقیه و بگیر و ببندهای مخالفان آن نبود. امروز در ایران مبارزه علیه ولایت فقیه، اقدامی آگاهانه برای از میان برداشتن یکی از مواضع اصلی و برابر روند تحولات جاری و مشارکت مردم در تصمیمات سیاسی کشور است.

امروز در ایران مخالفت با ولایت فقیه دیگر مشخص به نیروها و احزاب روشنفکر و لائیک مخالف حکومت نیست، در سخنرانی‌هایی که در دانشگاه‌ها، در مجالس و در محافل مردمی است. در آنجا پیوسته همه نهادها و عوامل سرکوب نظیر رهبری قوه قضاییه، شورای نگهبان، فرماندهی سپاه، روزنامه‌های ارتجاعی نظیر کیهان و رسالت، رادیو و تلویزیون، دادگاه ویژه روحانیت، زیر فرمان مستقیم ولایت فقیه عمل می‌کنند.

خامنه‌ای در سخنان خود از «امنیت حکومت اسلامی» برای مخالفان سخن می‌گوید و می‌گوید «اگر ولایت اسلامی باشد، زندگی زیر سایه امیرالمومنین برای همه حاصل خواهد شد، برای مومن، برای فاسق و برای کافر، حتی کفار هم در آن راحت زندگی می‌کنند.»

باج‌دهی سیاسی ثمری نداد پرونده‌ی کرباسچی برای اجرای حکم بازگشت داده شد

باج‌دهی سیاسی ثمری نداد پرونده‌ی کرباسچی برای اجرای حکم بازگشت داده شد

با رد اعتراض کرباسچی و وکلای او به حکم صادره از دادگاه بدوی توسط دادرسی دیوان عالی کشور و دادستان کل و ارجاع پرونده‌ی او به دادگستری استان تهران برای اجرای حکم، تنش در روابط گردانندگان رژیم و جناح‌های آن از آغاز سال نو به مرحله تازه‌ای فرا روییده است.

سال گذشته در چنین روزهایی جناح محافظه کار رژیم حمله سال ۷۷ خود را به جناح دیگر با دستگیری کرباسچی آغاز کرد و اکنون حمله‌ی سال ۷۸ خود را با اعلام حکم قطعی محکومیت کرباسچی در کنار توقیف روزنامه‌ی «زن»، حملات شدیداللحن محمد یزدی رئیس قوه قضاییه در دو نماز جمعه در سال جاری و تدارک حمله به مطبوعات مستقل و یا غیروابسته به این جناح و زمینه‌پوشی برای استیضاح مهاجرانی آغاز کرده است.

ظاهرأ سیاست حمله به کارگزاران باید به دنبال بررسی معنی از اوضاع کشور و آخرین تناسب نیروها اتخاذ شده باشد. با

انتخابات شوراها، بار دیگر روشن شد که خاتمی و نیروهای هوادار او در میان طرفداران نظام و آن بخش از مردم که در انتخابات شرکت کردند از چنان محبوبیتی برخوردارند که مبارزه با آنان برای جناح محافظه کار دشوار شده است. این جناح پس از انتخابات در عین حال پی‌برد که کارگزاران موقعیتی ضعیف‌تر از آنان در میان انتخاب‌کنندگان دارند.

دودوزه بازی و میانه‌داری رفتنجانی و طرفداران او باعث شد در مدت کوتاهی موقعیت آنان در میان نیروهای هوادار حکومت به شدت تضعیف گردد و این امر مستسکی شد تا ضعیف‌آزاران قلدرمنش جناح محافظه کار تاختمن به آنان را تشدید بکشند.

در راستای هدف کلی یاد شده، ایجاد محدودیت بیشتر برای کرباسچی دارای اهمیت خاصی برای جناح محافظه کار رژیم است. وی در مقام دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی نقش اساسی در سازماندهی این حزب دارد. رانده شدن او به حاشیه و طرفدارانش نیز اندک نیست. □

چرا سفر خاتمی به فرانسه به تعویق افتاد؟

ادامه از صفحه اول

گفت دولت آلمان با علاقه و حسن نظر، سیاست خاتمی را دنبال می‌کند.

بنابر این، با توجه به اهمیتی که سفر خاتمی به پاریس، هم برای دولت فرانسه و هم برای حکومت اسلامی داشت، بسیار عجیب است که دو طرف با اصرار بر موضع خود در مورد نبود شراب در ضیافت شام، این دیدار را به تعویق انداخته‌اند.

تعمیق یک سفر رسمی، اگر به دلایل عاجل یا قوه قهریه نباشد، خود یک شکست دیپلماتیک است، حتی اگر این سفر بعدها انجام گیرد. به هم خوردن برنامه زمانی یک دیدار رسمی، در ساده‌ترین حالت نشان می‌دهد دو طرف آنقدر به این دیدار اهمیت نداده‌اند که به موقع مسائل تشریفاتی را حل کنند. می‌دانیم که چنین نیست و هم برای تهران و هم برای پاریس، سفر خاتمی بسیار مهم بود.

اما چرا راه حلی پیدا نشد؟ پاسخ، این است: یا یکی از طرفین یا هر دوی آنها، به دلایل دیگری موقعیت را برای سفر دیگری مناسب تشخیص ندادند و به جای اعلام دلایل واقعی، ترجیح دادند دلایل بی‌ضرورتی در افکار عمومی مطرح شود. در مورد اینکه کدام یک از دو طرف با سرسختی در امور تشریفات، عمداً باعث به هم خوردن برنامه دیدار خاتمی شد، تنها می‌توان به حدس و گمان روی آورد. اما با توجه به موقعیت سیاسی کنونی، می‌توان

دست آورده است حاکی از اینکه ابعاد اعتراض اپوزیسیون ایران در فرانسه با تظاهرات در ایتالیا قابل مقایسه نخواهد بود و ممکن است کل سفر را تحت‌الشعاع قرار دهد. این فرض تنها با شواهدی جدید قابل توضیح خواهد بود، چرا که از همان هنگامی که پاریس و تهران توافق کردند، موضوع حکومت اسلامی ایران، هنوز متفاوت است و آمریکا از شرکای اروپایی خود در این مورد انتظاراتی دارد که آنها نمی‌خواهند برآورده کنند.

عنوان نمونه، آمریکا انتظار دارد اروپایی‌ها پیشبرد مناسبات دیپلماتیک با جمهوری اسلامی را منوط به سه شرط عدم مخالفت ایران با روند صلح خاورمیانه، چشم‌پوشی تهران از ندادن کمک به اقتصاد ایران، و قطع حمایت جمهوری اسلامی از تروریسم کنند.

در مقابل، اروپایی‌ها می‌گویند همین اهداف را در گفتگو با جمهوری اسلامی دنبال خواهند کرد، اما صرف انجام گفتگو را نباید تا تحقق این اهداف به تعویق افکنند.

این اختلاف در مواضع سیاسی که به اختلاف استراتژی و اقتصادی در برخورد به ایران باز می‌گردد، بارها باعث بروز علنی کشمکش بین آمریکا و اروپایی‌ها، به ویژه فرانسه شده است. قابل تصور است که فرانسوی‌ها نخواسته‌اند در گیر و دار جنگ یوگسلاوی این موضوع دوباره مطرح شود. از سوی دیگر گفته می‌شود جمهوری اسلامی شواهدی به

امکانات و دشواری‌های مبارزه کنونی

ادامه از صفحه اول

تحت فشار قرار دهد که بتواند آن را از جناح چپ اصلاح طلب جدا کند. در لحظه کار حاصل کار اما این است که فشار بر کارگزاران متمرکز شده است. محافظه کاران همه امید، فشار و تلاش خود را متوجه شکستن جنبه حکومتی «دوم خورده» و تسلیم کارگزاران سازندگی کرده است. آن‌ها هم با تهدید و فشار و سرکوب، و هم با دادن امتیازهای نه چندان تعیین‌کننده کوشش می‌کنند کارگزاران سازندگی را از صف جناح چپ حکومت جدا سازند. طبیعی است که موفقیت این تاکتیک به شکاف در میان مردم نیز منجر خواهد شد، زیرا هر کدام از این نیروها هواداران پرشماری در میان مردم و به ویژه بخش فعال آن دارند. عامل تعیین‌کننده مقاومت یا تسلیم کارگزاران سازندگی در برابر این فشارها، نه خود فشارها، بلکه تا حدود بسیار زیادی تحت تأثیر مواضع هاشمی رفتنجانی است.

رفتنجانی شخصیتی است که هم با توجه به نفوذ تعیین‌کننده‌ای که بر روی کارگزاران دارد و هم با توجه به پیوندهای ناگسستنی که با ولایت دارد، می‌تواند در پیروزی این تاکتیک سهم تعیین‌کننده داشته باشد. از این روست که باید اقدامات پشت پرده و زرد پندهای او را با حساسیت تعقیب کرد و مانع از آن شده که وی یک بار دیگر آن نقشی را که در شکست جناح چپ رژیم بعد از مرگ آیت‌الله خمینی ایفا کرد، به اجرا گذارد.

اگر در آن سو، امکانات کم و دشواری‌ها فراوان است، در این سو امکانات بالقوه عظیمی وجود دارد که به شرط استفاده درست از آن‌ها، پیروزی در هر نبردی و از جمله پیروزی نهایی بر استبداد در ایران را تضمین می‌کند.

اصلاح طلبان حکومتی به دلیل موقعیت و نقش خود در حکومت و استفاده از امکانات انبوه تماس با مردم، در این مرحله از جنبش نقش تعیین‌کننده‌ای را در جامعه پیدا کرده‌اند، اما نخستین واقعیت این است که آن‌ها نمی‌توانند به تنهایی در نبرد با استبداد دینی به پیروزی برسند، حتی اگر خواهان این پیروزی باشند. زیرا آنان به دلیل وفاداریشان به مجموعه سیستم و به ویژه اطاعتشان از ولایت فقیه با محدودیت‌های عظیمی روبرو هستند که هرگاه مقاومت مردمی در جامعه نباشد، نمی‌توانند به راحتی در قید و بند قوانین و فرامین ولایت اسیر شوند و قدرت مقاومت و تعرض خود را از دست بدهند.

اما حتی اگر اصلاح طلبان بتوانند به تنهایی این مبارزه را آن‌گونه که می‌خواهند به سر منزل مقصود برسانند و به هدف اصلی خود که پیروزی در مجلس ششم است برسند، باز مشکلات اساسی جامعه ما را حل نخواهند کرد. زیرا مبارزاتی که امروز در ایران جریان دارد، برای این نیست که یک گروه برود و گروه دیگری جای آن را بگیرد، حتی اگر

نامه‌ها و مقالات رسیده

- دموکراسی و اتحاد نیروها
- دکتر نیازیون - هانس وان در لو، ویللم وان ریسخن برگردان ادب
- نگذاریم آتش فرو نشیند
- آناشسیم، «بوی خوش» چای و سیگار و شعار و باروت در خانه‌های تیبی
- شعار هومر و اعتراف اروپا!
- معنای جامعه مدنی چیست؟
- کرد، ملتی بی‌سرزمین
- نامه بدون عنوان
- پیامون دخالت نظامی ناتو در کوزوو
- محمد رضا تقبری

- کمک‌های مالی؟
- ش. گ. کمک مالی به خانواده شهیدا
- رفقای دانمارک، کمک به نشریه کار
- منصور آسون، کمک به نشریه کار
- رضا آسون، کمک به سازمان
- م. ر. کمک به نشریه کار
- آز سوند، کمک مالی به کار
- رفیق پیروز، کمک به نشریه کار

۴۵ مارک آلمان  
۲۰۷۷ مارک آلمان  
۲۴ مارک آلمان  
۲۰۰۰ کرون سوئد  
۴۸ مارک آلمان  
۱۸ مارک آلمان  
۱۵۰ مارک آلمان

### روزنامه «ایران»

ویج «منتشر شد»

نخستین شماره روزنامه «ایران ویج» روز شنبه ۱۴ فروردین ماه سال جاری در تهران منتشر شد.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول این روزنامه مهندس ابوالقاسم گلپاف است. این روزنامه قرار است در ۱۲ صفحه با خبرها، گزارش‌ها و تحلیل‌هایی در باره مسایل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ورزشی منتشر شود.

در نخستین شماره ایران ویج درباره خط‌مشی و اهداف این روزنامه چنین آمده است: «روزنامه مستقل ایران ویج با این هدف به خانواده بزرگ رسانه‌های نوشتاری ایران می‌پیوندد تا در چارچوب قانون اساسی و قانون مطبوعات کشور و با بهره‌گیری از همکاری یک گروه از روزنامه‌نگاران با تجربه، با شرف و سپهبد دوست براساس ضوابط کار حرفه‌ای و مستکی به اصل بی‌طرفی و امانتداری در حیطه اطلاع‌رسانی، به تجزیه و تحلیل رویدادهای ایران، منطقه و جهان بپردازد.»

چند شماره نخست ایران ویج به صورت هفتگی منتشر خواهد شد و سپس این نشریه روزانه خواهد شد. ابوالقاسم گلپاف پیش از این مدیر مسئول ماهنامه «گزارش» بوده است.

جواد قدیمی ذاکر، مدیر کل دفتر انتخابات وزارت کشور اعلام کرد فعالیت رسمی شوراها از ۲۵ فروردین روز نهم اردیبهشت ماه، طی مراسم، همزمان با بیستین سال صدور فرمان آیت‌الله خمینی درباره تدوین آئین‌نامه این انتخابات، آغاز می‌شود. این در شرایطی است که نتایج انتخابات شورای شهر تهران که با شکست خردکننده جناح راست همراه بود، هنوز به‌طور نهایی روشن نشده است و هیات نظارت مرکزی درصدد است مانع ورود عده‌ای از انتخاب‌شدگان به شورای

### شوراها نهم اردیبهشت آغاز به کار می‌کنند

تهران شود. مدیرکل دفتر انتخابات وزارت کشور در خصوص وضعیت نتایج انتخابات شوراها گفت: هفدهم فروردین ماه جاری، آخرین فرصت قانونی برای اعلام نظر توسط هیات‌های نظارت بوده است. به گفته وی برگزاری انتخابات در ۶۸۸ شهر به تسلیب هیات‌های نظارت شهرستان یا استان رسیده است و تاکنون در مورد ۲۰ شهر هیچ اظهار نظری از سوی هیات‌های نظارت صورت نگرفته است و در خصوص چند شهر نیز اظهار نظر مبهم بوده است. او گفت: هیات‌های عالی نظارت استان‌ها

### هلموت هوفر با سپردن وثیقه آزاد شد

روز پنجشنبه گذشته نوزدهم فروردین ماه، عباسی فر سخنگوی قوه قضاییه اعلام کرد هلموت هوفر بازبرگام آلمانی با سپردن وثیقه می‌تواند از زندان آزاد شود. به گفته سخنگوی قوه قضاییه، شعبه ۱۴۰۶ دادگاه عمومی تهران، «با توجه به نیاز به تکمیل تحقیقات و در نظر گرفتن مدت بازداشت» و همچنین درخواست وکیل مدافع هوفر، قرار اتهامی را از قرار بازداشت موقت به وثیقه تبدیل کرد تا راه برای آزادی هوفر هموار شود. به گفته سخنگوی قوه قضاییه بازبرگام آلمانی تا محاکمه مجدد حق خروج از ایران را نخواهد داشت.

به دنبال این تصمیم بازبرگام آلمانی روز شنبه گذشته از زندان جمهوری اسلامی آزاد شد. هلموت هوفر سال پیش به جرم ارتباط با یک دختر دانشجوی ایرانی دستگیر و ابتدا به اعدام محکوم شد، اما مقامات قضایی بعداً حکم او را تغییر دادند. مقامات ایران از این بازبرگام آلمانی تاکنون به عنوان وسیله‌ای جهت مناسبات خود با دولت آلمان سود جسته‌اند و سرنوشته رسمی صدراعظم آلمان از محمد خاتمی رئیس‌جمهور ایران برای سفر به آن کشور است.

### ۱۳۰ هزار نفر در ورزشگاه آزادی!



روز جمعه بیستم فروردین ماه، بازی فوتبال بین دو تیم استقلال و پرسپولیس، در دور برگشت، در چارچوب جام آزادگان برگزار شد. فدراسیون فوتبال کشور، جهت جلوگیری از درگیریهای احتمالی، سه تن از داوران بین‌المللی را به قضاوت فرا خوانده بود. داور اصلی بازی، عبدالرحمان الزاید، از کشور عربستان بود که در مسابقات جام جهانی فوتبال اخیر، قضاوت چندین بازی را به عهده داشت.

رقابت سنتی، و وجود خیل طرفداران این دو تیم، در میان باشگاههای فوتبال کشور، حساسیت خاصی چه به لحاظ اهمیت بازی و پذیرش تماشاگر و چه به لحاظ تدابیر امنیتی، به بازی بخشیده بود. در دقیقه پنجم نیمه اول بازی، تیم پرسپولیس توسط مهدی هاشمی نسب، موفق به کسب گل اول بازی شد، و در دقیقه چهل و چهارم همین نیمه، تیم استقلال توسط فرد ملکیان گل مساوی را به ثمر

رساند. در نیمه دوم بازی خشونت بر میدان حاکم شد. داور ده پار دست به جیب برد و کارت اخراج بیرون آورد که سه تای آن کارت قرمز اخراج از زمین بود. ادامه در صفحه ۱۰

### حجت‌الاسلام محسن کدیور: کار دادگاه ویژه...

قانون اساسی، «مسئولیت اجرای قانون اساسی» با شمسات و بر مبنای سوگندی که برابر اصل یکصد و بیستم قانون اساسی خورده‌اید، موظفید که «از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کنید». کدیور در این نامه یادآور شده است: «افزون بر چهل روز است که به اتهاماتی واهی که از مصادیق بارز تفتیش عقاید، انسداد باب نصیحت و انستقاده، به زنجیر کشیدن آزادی و

ادامه از صفحه اول آیت‌الله یزدی در نماز جمعه اول سال، این فشارها تشدید شد.

#### نامه کدیور به رئیس‌جمهور

پنجشنبه شب گذشته محسن کدیور در نامه‌ای که از زندان اوین خطاب به رئیس‌جمهور نوشت، از او خواست در جریان محاکمه او دخالت نکند و بگوید که او را علنی و عادلانه محاکمه کنند. کدیور در این نامه نوشت: مطابق اصل یکصد و سیزدهم

نیست. قطعاً اونا هستند و دنبال ما میگردند. کاری هم از دست ما ساخته نیست. اگر تو نیمه قبل از او مدن اونا خاک را بکنیم و قائم بشم باز هم ما را پیدا میکنند. رد پای ما توی بیابون پیداس.

گفتم: - تو از کجا مطمئن هستی که اونا هستن؟ - جلو آمد، دست مرا گرفت و فشرد، و ساکت ماند. من بیهوده تلاش میکردم که واقعیت واقعیت نباشد. هر دو مطمئن بودیم که آنها هستند، و روشن بود که پی ما را گرفته‌اند، چرا که دلیل دیگری برای بیابان پیمایی آنان نمی‌توانست وجود داشته باشد. خاموش به یکدیگر نگاه می‌کردیم. آغاز و پایان داستان چنان یکی شده بود که دیگر نمی‌دانستیم در کجای آن هستیم. راه فراری نبود. باید از روبرو با حادثه درگیر می‌شدیم. گفتم: - ما با اونا بر نمی‌گردیم!

گفتم: - اونا هم با ما بر نمی‌گردن! سرش را بسوی آسمان بلند کرد. من هم رد نگاه او را گرفتم. در بلندترین چشم‌آیش، صلی از غازهای سفید بر پهنه آبی به سوی شمال می‌رفتند. او پاسخش را گرفت. پس، به سوی من بر گشت و گفت: - خداوند ناچاره بین من و اونا یکی را انتخاب کنه.

گفتم: - فقط بین تو و اونا؟ - عاشقش را باز کرد و به من داد و با صدایی که بغض پرورد آن را به لرزه انداخته بود گفت: - بین ما و اونا! ساعت او را به دستم بستم و ساعت خودم را به او دادم و با طعم شور اشک در دهان گفتم: - شاید دوباره دیداری بود!

گفتم: - شاید! بی آنکه دیگر چیزی به هم بگوئیم، همزمان خم شدیم و چنگ‌هایمان را از خاک نم‌کزار پر کردیم، و منتظر آنان ماندیم که اکنون دیگر ما را در تیررس خود داشتند.

بشه که آدم واقعیت را انکار کنه. - واقعیت چیه؟ - واقعیت؟ ... به اون مارمولک قشنگ نگاه کن! قطعاً تاکنون هیچ انسانی را ندیده، اما اگه ما پریم طرف اون فرار می‌کنه. اگر اونم پره این طرف ما فرار می‌کنیم، چرا؟ چون هر جاننداری می‌تونه جانگیر یکی دیگه باشه. هیچ جانوری نمی‌تونه بدون گرفتن چون موجود دیگری زنده بمونه. این قانون زندگی، و این قانون از بیخ و بن پلیده.

- این خیالپردازی‌ها از دایره منطق خارج. - خوب، تو که در باره خلقت خیالپردازی میکنی چرا نباید در بسار چگونگی این خلقت خیالی‌پردازی کنی؟ برای تو تعجب آور و نفرت‌انگیز نیست که آدم صبحانه کله میش و ناهار جیگر خورک و شام ران گار را به دندان بکشد؟ جدا برای تو می‌تونه عادی باشه که هر فیلسوفی در طول عمر خود ده‌ها خر و گاو و اسب را بخوره؟

خوب، تو که در باره خلقت خیالپردازی میکنی چرا نباید در بسار چگونگی این خلقت خیالی‌پردازی کنی؟ برای تو تعجب آور و نفرت‌انگیز نیست که آدم صبحانه کله میش و ناهار جیگر خورک و شام ران گار را به دندان بکشد؟ جدا برای تو می‌تونه عادی باشه که هر فیلسوفی در طول عمر خود ده‌ها خر و گاو و اسب را بخوره؟

لپخت ز د و با تأکید گفت: - باید امیدوار باشیم، حتماً به راهی پیدا می‌کنیم که برای بار دوم اعدام نشیم! می‌دونی مُردا! من دیگه از هیچ چیز نمی‌ترسم. ترس من یکبارہ فرو ریخت. شکستن دیوار صوتی مرگ خیلی سخته، اما وقتی که شکستیش، خیلی چیزها تغییر می‌کنه. مهم‌تر از همه اینه که آدم دهنده خود مرگ راحت می‌شه!

در این حالت هم زندگی راحت‌تره هم مرگ. آدم مجال پیدا می‌کنه صدای واقعی زندگی را بشنود. - صدای واقعی زندگی! - می‌دوم، تو کمی به زندگی کج نگاه می‌کنی. - من سعی می‌کنم به واقعیت کج نگاه نکنم، همین. - خبدا زندگی و انسان را خوب آفرید. نگاه تپه‌کاری‌ها را نمی‌شه به گردن خلقت انداخت. - خلقت! این خلقت از پایه کچه جانم! من هم به اندازه تو زندگی را دوست دارم. اما این دوست داشتن نباید مانع از اون

معلوم نیست کجا هستیم؟ - این سراب لعنتی نمی‌دازه که آدم تو افق بگرده. - بوته‌های خار دو باره کم شدن. نمک خاک هم بیشتر شده. شاید راه را گم کردیم. - از روی آفتاب معلوم میشه که سمت ما درسته و داریم میریم جنوب.

بُخت در گُلوی من گره بست و چشمانم گُر گرفتند. همه چیز در نظرم تَرخ‌لنگیز می‌نمود؛ او، من، طرف آب، بسته‌شان، بیابان تنها، و مارمولکی که روی دو پا بلند می‌شد و کسجک‌اوانه ما را می‌نگریست. با گونه‌های خیس همدیگر را در آغوش گرفتیم. طوری روی سر و صورت یکدیگر دست می‌کشیدیم که انگار بر زخم‌های کاری هم مرجم می‌گذاریم. وقتی دوباره به راه افتادیم، هر دو آرام و سبک شده بودیم. اشک روح ما را شسته و مثل درختان پس از باران با طراوت کرده بود. در نگاه‌های کوتاه ما به یکدیگر صمیمیت و شرم و درد به هم می‌میخت.

دیری گذشت تا سکوت را شکستیم. من، همچنان که چشم‌انداز خشک پیش رو را نگاه می‌کردم گفتم: - با هم به راهی پیدا می‌کنیم. وقتی نه تو اسم داری و نه من جسم، دیگه کی می‌تونه ما را بشناسه!

لپخت ز د و با تأکید گفت: - باید امیدوار باشیم، حتماً به راهی پیدا می‌کنیم که برای بار دوم اعدام نشیم! می‌دونی مُردا! من دیگه از هیچ چیز نمی‌ترسم. ترس من یکبارہ فرو ریخت. شکستن دیوار صوتی مرگ خیلی سخته، اما وقتی که شکستیش، خیلی چیزها تغییر می‌کنه. مهم‌تر از همه اینه که آدم دهنده خود مرگ راحت می‌شه!

در این حالت هم زندگی راحت‌تره هم مرگ. آدم مجال پیدا می‌کنه صدای واقعی زندگی را بشنود. - صدای واقعی زندگی! - می‌دوم، تو کمی به زندگی کج نگاه می‌کنی. - من سعی می‌کنم به واقعیت کج نگاه نکنم، همین. - خبدا زندگی و انسان را خوب آفرید. نگاه تپه‌کاری‌ها را نمی‌شه به گردن خلقت انداخت. - خلقت! این خلقت از پایه کچه جانم! من هم به اندازه تو زندگی را دوست دارم. اما این دوست داشتن نباید مانع از اون

غرق در اندیشه‌های خود بودم که متوجه شدم او ایستاده‌است و من به نزدیکی وی رسیدم. همانجا که بودم نشستم تا کمی استراحت کنم. او آمد و رو به روی من نشست. به آرامی در آبدان را باز کرد و آن را به من داد. سپس، در حالی که با انگشت روی خاک خط می‌کشید گفت: - این شناسنامه قرار بود که وسیله نجات من بشه. از این گذشتم. اما این وسیله نجات من، این چهار صفحه کاغذ لعنتی

داستان

## شاید دوباره دیداری بود

(۷)

امیر مُمینینی

(بخش آخر)

باید وسیله مرگ من بشه! همه چیز روشن. من از اول متوجه شدم که تو وضعیت منو می‌دونی. من منتظر برخوردی بدتری بودم. اما خوبه که تو شرایط اونجا را میدونی. خیلی‌ها تاب نمی‌ارن، خیلی‌ها هم اصلاً نمی‌دونن چگ بر سر چیه که تاب بیارن یا نیارن. آدم توی اون جهنم دلش به حال شیطان هم می‌سوزه. درد و رنج تو کمتر از منه. تو را مخالفین باطنی تو شکنجه می‌کردن، مرا موافقین باطنی من شکنجه می‌کردن. هر کسی که نماز خوانده بودم، کسی که انکارش می‌کردم، من خودم خودم را شکستجه می‌دادم، متوجه هستی؟

دهم را خیس کردم و ظرف آب راه او پس دادم. گفتم: - واقعیت اینه که از یک نظر من هم خودم خودم را شکستجه می‌کردم. انسان انسان را شکستجه می‌کنه، غیر از اینه؟ - البته باید مواظب بود تا این وسط تپه‌کار تیرنه نشه!

اگر انسان انسان را بشناسد تنها پی تپه‌کار نمی‌گرده بلکه علاوه بر آن برای از بین بردن علت درونی تپه‌کاری هم کاری می‌کنه. - بر برگردیم سر داستان. من پاره‌ها به خاطر کارهای نگرفته شکستجه شدم. بیش از همه شکنجه روانی منو خرد کرد. شب‌ها احساس می‌کردم لب یک گور گود خوابیده‌ام. با هر تکانی هراسان از خواب می‌پریدم. می‌ترسیدم که بیستم توی گور. از هر خبر تازه‌ای وحشت می‌کردم. من هیچ خبری خوب نبود. ترس مداوم از شکستجه و مرگ منو به طرف پستی هول می‌داد. اما من

غرق در اندیشه‌های خود بودم که متوجه شدم او ایستاده‌است و من به نزدیکی وی رسیدم. همانجا که بودم نشستم تا کمی استراحت کنم. او آمد و رو به روی من نشست. به آرامی در آبدان را باز کرد و آن را به من داد. سپس، در حالی که با انگشت روی خاک خط می‌کشید گفت: - این شناسنامه قرار بود که وسیله نجات من بشه. از این گذشتم. اما این وسیله نجات من، این چهار صفحه کاغذ لعنتی



چندی قبل دوستی چند سوال در رابطه با کاهش نقش زنان در تشکلهای چپ با من مطرح کرد. او مطرح نمود که قصد دارد سوالات مزبور را با تعدادی از فعالین (کونونی و سابق) زن و مرد جنبش چپ در میان گذاشته و مجموعه این نظرات را منتشر نماید. متأسفانه انجام و انتشار این مصاحبهها امکانپذیر نگردید، از آنجا که من طرح این بحث را در جنبش چپ مفید میدانم پاسخهای خود را به صورت مقاله زیر تنظیم نمودم.

سوالات مزبور عبارت بودند:

۱- زن ایرانی در تمام مراحل مشخص مبارزات اجتماعی در میهن ما حضوری در خور شرایط موجود داشته است. در جریان انقلاب مشروطه، در دوران سلطنت پهلوی مثلا در حزب توده ایران، در مبارزات چریکی و سپس در جریان انقلاب بهمن بخصوص پس از انقلاب بهمن، حضور زنان در سازمانها و تشکلهای سیاسی چشمگیرتر بوده است. اما پس از ضربات شادانهای شصت و هفتاد اینک در خارج کشور شاهد نوعی پشتکردن زنان لاقفل در مبارزات سیاسی، تشکیلاتی هستیم. نظر شما در این باره چیست؟

۲- بنظر می آید در داخل کشور این روند جاری نیست و بعضا عکس آن صادق است. مانند حضور چشمگیر زنان مذهبی و سنتی در فعالیتهای سیاسی و اجتماعی. اگر این پدیده را قابل رویت می بینید، ارزیابی شما چیست؟

۳- نکته دیگر حضور محسوس تر زنان در سازمانها و تشکلهایی یا خط فکری و مبارزاتی تندتر و به پیش انقلاب نزدیکتر و بطور مشخص سازمان مجاهدین است. دلیل آنرا چه می دانید؟

\*\*\*

در جریان جنبش مشروطه، فعالیتهای زنان عمدتاً جنبه حمایتی و پشت جبهه داشت. زنان در نقش حامی، مسر، پدر و پسر فرزند خود در مبارزه شرکت می کردند. در آن زمان چهره‌های تابناکی چون قره‌العین که در کنار مردان و در موقعیتی همسنگ با آنها می‌روزمیدند، نادرند. در جریان جنبش ملی شدن صنعت نفت، در جنبش ملی چه در جناح مذهبی و چه در جناح لائیک آن زنان فاقد نقشی برجسته بودند. این جنبش اساس فعالیت خود را معطوف به مبارزه ملی کرده و بدلیل محدودیت‌های دیدگاهی و یا الوطی‌های سیاسی به امر شرکت زنان در مبارزه و دفاع از حقوق آنان بهای لازم را نداد.

با شکل‌گیری حزب توده ایران تحولی کیفی در نقش زنان پدید آمد. حزب توده زنان را در حوزه‌های حزبی در کنار مردان سازمان داد و از همین روی بدعت تازه‌ای در تاریخ مبارزات زنان ایران بر جای گذاشت. اولین کلوب‌های حزبی در سالهای ۲۰ تشکیل گردید و بدلیل مدرن بودن این کلوب‌ها بسیاری از زنان روشنفکر زمان خود را جلب کرد. پدرم تعریف می‌کند که یکبار بدلالی می‌بایست جلسه حزبی در خانه آنها برگزار شود. مادر بزرگ من بعد از دیدن رفیق دختر با فحش و ناسزا و فاحشه‌نامیدن وی از او استقبال کرده و او را از خانه بیرون می‌اندازد. این خاطره اهمیت این گام و فاصله آن از تلقین عمومی جامعه را نشان می‌دهد. ولی در این دوران نیز این زنان بخش کوچکی از زنان جامعه ما را نمایندگی کردند. بعدها این بدعت در درون جنبش چپ ادامه و گسترش یافت و مثلاً در سازمانهای چریکی دختر و پسر با وظایف یکسان در خانه‌های تیمی مبارزه کرده و بسیاری از آنان مسئولیتهای مهمی گرفتند.

از انقلاب بهمن به اینسو نقش زنان در ابعاد توده‌ای در سطحی غیر قابل قیاس با قبل گسترش یافت. امروز همه صاحب‌نظران سیاسی معتقدند که زنان در مبارزه جاری جامعه ما نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. هیچگاه در تاریخ جامعه ما زنان چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی نقشی چون امروز نداشته‌اند. طبیعی است که ما امروز راجع به جامعه‌ای سخن می‌گوئیم که تعداد دخترانی که در آن تحصیل می‌کنند غیر قابل مقایسه با گذشته است. ولی اگر توجه امروز زنان به فعالیتهای سیاسی اجتماعی را با دیروز در قیاس قرار دهیم باید از رشد کمی و کیفی آن سخن گوئیم.

امروز گسترش نقش زنان در جنبش دموکراتیک داخل کشور غیر قابل انکار است و آنچه معمولاً مطرح می‌گردد کاهش توجه زنان به فعالیتهای اجتماعی در خارج از کشور است که بنظر من پیش‌فرضی غیر واقعی است.

من مدتهاست که در صد شرکت‌کنندگان زن و مرد در جلسات سیاسی اجتماعی محل زندگی‌ام آمار می‌گیرم، و علاوه بر آن از درصد افراد عضو و غیرعضو تشکلهای سیاسی، درصد افراد فعال که سخن می‌گویند و یا ستوالات می‌کنند، درصد افرادی که سخن می‌گویند و یا ستوالات می‌کنند و بی‌ارتباط به بحث می‌باشند و غیره آمارگیری می‌کنم و به این نتیجه نرسیده‌ام که زنان کمتر از گذشته (به نسبت مردان و نه تعداد مطلق) به مسائل اجتماعی علاقمندند. از نظر من طبیعی است اگر در بررسی یک فیلم که به مسائل اجتماعی می‌پردازد در صد شرکت‌کنندگان زن بیش از یک بحث سنگین

تئوریک اقتصادی باشد، به همان دلیل که تعداد دانشجویان دختر در رشته آرشیتکت در همه دنیا بیش از رشته مکانیک و یا ریاضیات است و این نه نقطه قوت است و نه نقطه ضعف. من توان و صلاحیت بررسی علل این امر را ندارم ولی بر خلاف بخشی از فعالین جنبش زنان آنرا امری طبیعی دانسته و تلاش برای تغییر آنرا ضروری نمی‌دانم.

آنچه واقعی است و باید مورد بررسی قرار گیرد کاهش شرکت زنان در فعالیتهای سیاسی تشکیلاتی در خارج از کشور است و

فعالیت‌های تشکیلاتی آنست که زنان روشنفکر ایرانی برای مسائل پیش پا افتاده زندگی اهمیتیش از مسائل جدی قائلند و به همین دلیل نه تنها خود از فعالیتهای تشکیلاتی کناره‌گیری کرده‌اند، بلکه در بسیاری از موارد عامل اعمال فشار به شوهران خود در دوری از فعالیتهای سیاسی بوده‌اند. من پس از این بحث که با تندی بی‌پایان رسید، مجدداً به استدلال این رفیقانم فکر کردم و بیاد آوردم که مضمون این ایده را در طی این سالها در فرم‌های دیگر و شاید کمتر توهین‌آمیز از زبان بسیاری فعالین

کادریهای فدائی و توده‌ای که در باکو زندگی می‌کردند به این نتیجه رسیدند، زمانیکه مبارزه واقعی در باکو جریان ندارد و امکان زندگی بهتر در غرب وجود دارد، به چه دلیل باید عمر خود و بچه‌های خود را در باکو و در جلسات بی‌حاصل حزبی تلف کنند. طبیعتاً عمدتاً این زنان بودند که به این نتیجه رسیدند، بنظر من امروز همه آنهایی که چنین فکر کردند بر حق و همه آنهایی که این تمایل را ترجیح زندگی بر مبارزه تفسیر کرده و یا با لفاظی‌های انقلابی کوشیدند به ماندن در آنجا (و یا رفتن از آنجا)

# تقلیل نقش زنان در سازمان‌های چپ

مریم سطوت

مضمون انقلابی داده و آنرا توجیه کنند، بر خطا بودند. مثالی دیگر، امروز همه ما با روش‌ها و عملکرد سازمان مجاهدین مخالفیم. به نظر بسیاری از رفقای ما تغییر در سازمان مجاهدین، به معنی دگرگونی در سیاست‌ها و دیدگاه‌های سکتاریستی و غیردمکراتیک این سازمان است. به نظر من نسیم تغییر در این سازمان زمانی آغاز خواهد شد که کادریهای زن این سازمان فریاد برآوردند که ما مادریم و به چه دلیل و تاکی باید در بیان‌های عراق رژه رویم و تعلیم نظامی ببینیم و بچه‌های ما را کسان دیگری بزرگ کنند. من مطمئنم آنگاه که شرایط برای این تغییر فراهم گردد، این مادران مجاهد خواهند بود که پیشقدم خواهند شد.

سازمانهای چپ در آن زمان این واقعات را با عینک دیگری تفسیر کردند و نه تنها به چاره‌جویی نپرداختند بلکه در هر گام مقاومت کرده و بالاچار عقب نشستند. درک نادرست عوامل این بحران بسیاری خانواده‌ها را از هم پاشاند و یا زخم‌هایی وارد کرد که سداوای آن سالها زمان لازم داشت و دارد. آنهایی که بیشتر مقاومت کردند مجبور شدند تاوان بیشتری بپردازند. متأسفانه دوری از روابط سازمانی در بسیاری از موارد تا حد نفرت فراروید و متأسفانه سازمان‌ها با محکوم‌کردن جادشده‌ها و عدم تلاش در بررسی و تحلیل مسائل که تا همین امروز هم ادامه دارد، نقش مثبتی در این زمینه ایفا نکردند.

آنچه من در اینجا راجع به زنان مطرح کردم برحق‌بودن اعتراض آنان در آن زمان بود. من نه جدایی و نه ماندن در تشکلهای را بطور کلی نه رد و نه تایید می‌کنم. از نظر من مهم آنست که افراد چه در داخل تشکلات و چه در بیرون آن کدام ارزش‌ها را آفریده‌اند و در کدام سمت تاثیر گذاشته‌اند. امروز آنچه در ده سال قبل مساله روز بود و به دوری بخش وسیعی از اعضا و کادرها از فعالیت تشکیلاتی انجامید، موضوعیت خود را از دست داده ولی متأسفانه سازمان‌ها هیچگاه به بررسی تضاد ذکر شده و حرکت آگاهانه مبادرت نکردند و نتوانستند راه‌هایی بیابند که به التیام زخم‌های پیشین منجر گردد.

## سازمانهای چپ، شور و احساس

در مورد به موارد و مواقعی که زنان فعالتر از مردان بوده‌اند به این نکته برخورد کردم که زنان در دو موقعیت از خود شور و فعالیت بیشتری نشان می‌دهند.

الف - مواردی که اهداف و اشکال مبارزه شور برانگیخته و بر احساسات و عواطف شرکت‌کنندگان آن همراه است.

ب - مواردی که جنبش خواسته‌های مشخص و ملموس زندگی روزمره زنان را در دستور قرار می‌دهد. در برخی موارد این دو موازی و

## آزادی سیاسی

ادامه از صفحه ۹  
فکری شرایط گذشته است و لذا مستلزم آن است به این معنا نیست که این برداشت هیچیک از ابعاد مستقل، ایجابی و همچنین مهم آزادی را مشخص نمی‌کند: جایی که شهروندان امکان ندارند اعضای کامل و مستقل اجتماع سیاسی باشند، آزادی وجود ندارد.

۱۲) بدینسان ساحت‌های مرکزی مفهوم آزادی سیاسی تعریف شدند. در فراسوی جبهه‌بندی برداشت‌های آزادی معنی و مثبت، لبرال، جسم‌ریخواه یا برداشت‌های اجتماعی - مساوات‌خواهی از آزادی ضرورت تجزیه و تحلیل دقیق‌تر و گسترده‌ای آزادی نشان داده شد. در تعریف ساختار اساسی اجتماعی و سیاسی به مفهومی که آزادی سیاسی را تضمین می‌کند از این نکته نباید غفلت کرد: بدینسان، صورتبندی پیشنهاد شد که از مطلق‌گرایی‌های جزمی ابا دارد و مجال می‌دهد آزادی اشخاص را - اعضای مستقل اخلاقی، اتیکی، حقوقی، سیاسی و اجتماعی اجتماع سیاسی - کسانی که به یکدیگر آزادی می‌دهند و از آزادی استفاده می‌کنند، دانست. به موجب این برداشت، همانطور که مشخص شد، «آزادی» و «برابری» قهطیهای آشتی‌ناپذیری مثالی می‌زنم. در آن سالها بخش بزرگی از

همراه با هم و در مواردی دیگر مستقل از هم عمل می‌کنند. سازمان‌های چپ در خارج از کشور فاقد هر دوی این خصوصیت‌ها هستند. جنبش فدائی مملو از شور، احساس و عاطفه بود. در جریان انقلاب و پس از آن تمامی جنبش چپ چنین خصوصیتی را دارا بود. همه به آنچه می‌گفتند اعتقاد داشتند و در راه تحقیر اعتقاد خود می‌ریزیدند. روانشناسی امروز حاکم بر جنبش چپ را یا آن زمان مقایسه کنید. آنروز همه منظر تشکیل حوزه سازمانی بودند. امروز شرکت‌کردن در حوزه سازمانی در اکثر موارد تنها انجام وظیفه است و در راه تحقیر از مردان احساس افراد حوزه از عدم تشکیل آن مثل احساس پسر من است از شنیدن مریض شدن معلمش و تعطیل کلاس درس.

بسیاری از زنان در فعالیتی که انجام می‌دهند تمام احساس خود را بکار می‌گیرند. برای انسان بسیار دشوار است کاری انجام دهند که نتوانند با آن رابطه‌های احساسی برقرار کنند. بسیاری از مردان می‌توانند استدلال کنند که وظایف انسان در مقابل مردم و کشورشان به آنان حکم می‌کند که چنین و چنان کنند. مردان می‌توانند به بار پس از یک جلسه سازمانی عصبانی به خانه بازگردند و بگویند که از این جلسات بی‌حاصل و عمرتلف‌کن بستوه آمده‌اند. ولی بنابر منطق و وظایف خود به این نتیجه برسند که این تنها راه برای بهبود شرایط است. برای اکثریت زنان چنین برخوردی دشوار و یا ناممکن است. زمانی که شور، احساس و عاطفه در فعالیت سازمانی گشایش یابد، زمانی که جنبه بوروکراتیک گسترش یافته و فعالیت سازمانی به انجام وظیفه تبدیل گردد، زنان بیش از مردان از آن روی گردان می‌شوند.

چندی پیش فیلمی در برنامه آرته دیدم که احمد طاهری آنرا تهیه کرده بود. صحنه‌های تظاهرات دانشجویان که می‌گفتند «آزادی اندیشه همیشه همیشه» را با تظاهرات خارج کشور مقایسه کردم که در برخی مواقع آدم احساس می‌کند که افراد فقط آمده‌اند تا بگویند ما هم در این تظاهرات بودیم. در قیافه این دانشجویان حالات خود و ما را در بیست سال پیش می‌دیدم. برخی از اشتیایان من تعریف می‌کردند که چگونه تا نیمه‌های شب در جریان انتخابات ریاست جمهوری در خیابانها تبلیغات می‌کردند. آنها در این عملشان در برابر کسی یا ارگانی مسئول نبودند، بلکه احساس درونی آنان بود که به آنان نیرو می‌داد.

برخی از دوستان من با مثال سازمان مجاهدین و یا چریک‌های فدائی خلق در زمان انقلاب نتیجه می‌گیرند که زنان به سیاست‌های رادیکال گرایش دارند. من چنین فکر نمی‌کنم. سازمان مجاهدین علیرغم سیاست منحرف آن، اعضای جدی است. اعضای این سازمان متأسفانه تصور می‌کنند محققند و نسبت به آنچه می‌کنند احساس داشته و با آن پیوند دارند. بنظر من شرکت زنان در این سازمان‌ها ربطی به رادیکال‌بودن یا نبودن خط مشی ندارد. مبارزه‌ای که احساس و عاطفه در آن قوی باشد امکان بیشتری برای جلب زنان داراست این مبارزه می‌تواند تحت لوای شعار «ایران را سراسر سباهکال» می‌کنیم و یا شعار «مرگ بر خاتمی» و یا با حمل عکس خاتمی و شعار «آزادی اندیشه همیشه همیشه» صورت گیرد.

قلیل بودن تعداد زنان در سازمان‌های چپ امروز در خارج از کشور نشانه‌ای از یک نارسایی عمیق است. رفع این نارسایی، نیازمند شهبان نظری و تغییرات جدی است که متأسفانه تا امروز این سازمانها فاقد آن بوده‌اند. آنها با ارائه راه حل‌های قمرالمنته و ظاهری عمق این نارسایی را انکار کرده‌اند. شور و احساس لازمی یک سازمان چپ است. ناتوانی در جلب زنان فعال چپ انعکاسی از تضعیف این جوهره ضروری یک جریان چپ است. ۴ اپریل ۹۹

نیستند؛ مسئله بیشتر بر سر امکان موجه جلوه‌دادن مشارکتی و عمومی این یا آن خواست مشروع آزادی است. این تعریف از آزادی سیاسی مالا به عنوان یافتن صورتبندی کلی حل وظیفه ادغام مستقل اشخاصی که همزمان در این بافت‌های مختلف مستقر شده‌اند نیست؛ اصل مسئله سؤال آزادی سیاسی نیل به ترکیبی از حقوق آزادی است که حداکثر معیار آزادی موجه متقابل و عمومی راه، یعنی استقلال بافت‌های مختلف، تضمین کند. تجزیه و تحلیل که تاکنون عمیقاً در سطح مجردی متمرکز بود، باید میوه خود را در شرایط مشخص بیار بیارود، یعنی آیا ممکن است به سنجهای دقیق‌تر اهمیت یا به عبارتی اولویت برخی حقوق آزادی مجال دهد. ماسداسی که معنای آزادی سیاسی حفاظت و امکان استقلال است، هر حق آزادی، هر پیوندی از حقوق آزادی و استقلال آزادی را باید بر این اساس محکم زد اشخاص متقابل تا کجا ممکن است حق آزادی را به عنوان پشتیبانی از استقلال ارج نهندند و برای یکدیگر توجیح کنند. از اینرو، حقوق آزادی را در وهله اول نباید از حیث برداشت ویژه‌ای (قبیلی) استقلال سیاسی توجیح کرد بلکه در چارچوب نگاه ریفانگانه چیزی که به معنای تعریف شخص مستقل است.









### قطره‌ای از دریا

نیما ت

برف می‌بارد، به روی سنگ و خاراسنگ ولی این بار قصه می‌گوید عمو بهمن روزگاری بود سیاه، جبهه عشق در حال عقب‌نشینی و لشکریان خصم، سرمست باده پیروزی. بسیاری به آن سوی مرزها گریخته و بسیاری مانده. ماندنی بدون ارتباط و بدون نقشه و از هر سو آماج هجوم لعن و نفرین دوستان و تیر خشم پیدادگران.

ماندگان خود فروریخته از سیاست‌های غلط بودند، لیک زمان سر باز ایستادن نداشتند و تو خود می‌بایست به ندای قلبت گوش فرا می‌دادی و پرچم مبارزه را فرو نمی‌گذاشتی. پس نام فدائی بیانگر خود شد و چون یک ارزش در کوچه، پس‌کوپه‌های ایران می‌گشت و خواب از چشم حصرامسیان می‌ریود.

روزها به کار یاری یاران و شب‌ها به کار ویرانی کاخ پیدادگران. از سویی می‌بایست به خیمه‌های عاشقان سر می‌کشید و غمخوار آنان که یا سروری افتاده و یا سروری در بند داشتند می‌بود، و از دیگر سو آوردی پی‌امان و نابرابر با جبهه خصم. این گونه بود و این گونه است قصه عاشقان سرزمینی که همیشه «بیداد» بر مسند حکومت بوده و «داد» بر دار. اما نه عاشقانی که نشانان بر چریده روزگار ثبت است، از مزدکیان تا فدائیان و از فدائیان تا... همیشه بوده‌اند عاشقانی که بی‌نام زیسته‌اند و عاشقانه رنج برده‌اند و عشق را پاسداری کرده‌اند. زمانی فدائی‌ای به نام «فرخ نگهدار» آمار فدائیان را براساس برگه‌های درخواست عضویت بیست هزار اعلام نمود، لیک

### دو صدگفته چون نیم کردار نیست

عباس - بهروز (هلند)

بی‌نامان را فراموش کرده بود، چرا که من خود به چشم جان زتان و مردانی را دیده‌ام که بی‌آنکه پای هیچ برگه‌ای را امضاء کرده باشند، در سیاه‌ترین سال‌های حکومت پیداد اسلامی یعنی از سال ۶۲ تاکنون، متحمل داغ و درفش شده‌اند، و نهال عشق و آزادی را پاسداری کرده‌اند. آنان چمگلی از سلاله فدائیان نبوده‌اند، لیک بسیار بوده‌اند که نام فدائی را چون یک ارزش در درون سینه داشتند و صبورانه بذر عشق و آگاهی می‌کاشتند بی‌چشم داشت یادی که شاید پسینان از آن‌ها بکنند.

من به عنوان راوی عشق آن بی‌نامان، به احترامشان می‌ایستم و کلاه از سر برمی‌گیرم و از زبانشان بانگ برمی‌آورم که نام فدائی چون یک ارزش همیشه در قلب ماست، حتی اگر کسانی بگویند این نام را از لوح زرین سازمان بردارند.

مندی را که مشاهده می‌کنید ارایه‌کننده نظرات شخصی ما، دو ایرانی علاقمند و پیگیر مسایل مربوط به ایران، و از هواداران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) است. نیت ما در این تلاش، جلب توجه تمام کسانی است که معتقد به ضرورت اتحاد نیروهای مخالف رژیم (بالاخص نیروهای چپ) می‌باشند و می‌خواهند می‌توانند در این راه گام بردارند.

یکی از دلایل اساسی پرداخت ما به این سبب، رخ داده‌های یک سال گذشته کشورمان می‌باشد که نشان می‌دهد مردم ما خواستار تحولات اساسی در جامعه می‌باشند. این نکته می‌تواند که باید ما را به شرایط مشابهی که جامعه ما در سال‌های ۱۳۳۲ و ۱۳۵۷ از سر گذشته، برگرداند که در طی آن به دلایل مختلف و بالاخص نبود نزدیکی نیروهای دموکراتیک و مردمی پاهم، نیروهای غیردموکراتیک گوی سبقت را ربوده و با حاکمیت بر سر نوشت مردم و کشور، سیر ترقی و تحولات ایران را به نوعی دیگر رقم زدند. ادامه شرایط کنونی و نبود آلت‌رناتیو دموکراتیک می‌تواند به تکرار این تجربه تلخ بیانجامد.

از طرف دیگر، برای جهت‌دهی درست به خواست‌های مردم و ایفای نقش اساسی که همان ایجاد شرایط ذهنی تحول می‌باشد، این نیروها می‌باید در نظر داشت با زهدی و نقش ضعیف خود در حیات سیاسی کنونی ایران، به تأثیر کار مشترک اعتقاد بیشتری داشته باشند.

از نمونه برخورد‌های موجود بین گروه‌های سیاسی در رابطه با مساله اتحادها، به نمونه حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، که آشنایی ما با جزئیات آن، طبعاً امکان طرح درست‌تر موضوع را داریم، اشاره می‌کنیم، که به نظر ما زمینه اختلافات دیگر گروه‌ها نیز از نمونه زیر فراتر نمی‌رود.

### برنامه جامعه مدنی و رنج بی‌برنامگی اپوزیسیون

احمد رضایی

مقطعی باید بگونه‌ای در جامعه اعلام می‌گردید که گشت. عبارت دیگر از دوم خرداد به بعد جامعه تعریف جامعی از مطالبات خود اعلام نمود که باید قبول کرد نمایندگان سیاسی مردم از کشف این مهم عاجز بودند، یسعضاً بخصوص از بعد از فروپاشی، تعریف مشخص و مستطلی از خود هم ندارند. لذا طبیعی است که برنامه‌ای هم نداشته باشند.

صحبت برسر این که جامعه مدنی چگونه می‌تواند به اهداف خود برسد فراوان است، اما در این واقعیت محتم تردیدی نیست که جامعه با مشارکت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی تمامی نهادهای مردمی ساخته می‌شود که باید پذیرفت به ظرافت خاصی از دوم خرداد کار خود را شتاب بخشیده. جامعه مدنی سخن اولش این است، من باید قانونمند شوم. هر که قانون‌گراست، مقدمش گرمی. با این تقاضای جامعه از شهروندان، صف عظیم قانون‌گرایان (مردم) در برابر نیروی قلیل قانون‌گریزان (حکومتیان) تشکیل گردید. در ادامه، موضوع آزادی به عنوان محوری‌ترین اصل جامعه مدنی در جامعه مطرح می‌گردد. آزادی از هر نوع قبیود اپیدئولوژیک، فرهنگ‌ستیزی، عرف‌ستیزی، تسمندستیزی... اصول‌گراان اپیدئولوژیک و جزم‌اندیشان شریعت‌مدار هر یک به نوعی سر سازگاری با این مهم ندارند. و سرانجام اعلام می‌دارد من برای ادامه حیات بالندهام نیازمند عدالت اجتماعی‌ام. خود می‌دانید که نگاه‌های مردم به کدام سمت خیره می‌گردد. به هر می‌که در راس آن قفایت بر تخت عاجی که پایه‌اش از جمعیت موثله، ریشه‌های ریز و درشت، بست‌نشینیان کهنه‌کار انگلیس و چسماق‌داران و قدره‌بندانی چون... که بر دوش مردم سنگینی جانکاهی دارد. نگاهشان در عین ژرف‌نگری نشان از یک ارتباط قانون‌مند پنهان دارد. که تا جامعه قانون‌مند نشود، تا آزادی نباشد، تا دموکراسی گسترش نیابد، نمی‌توان به عدالت اجتماعی رسید. این نگرش نو به ساختار جامعه، آنان را به این اعتقاد رسانده که به زیر کشیدن ناظم در جامعه، در اولویت اول نیست. باید کاری کرد که ناظم در جامعه تحقق پیدا کند. باید قانون‌گریزان را قانون‌مند کرد. آنان نگران نارسایی قوانین موجود نیستند. به خوبی می‌دانند که قوانین در پیاده شدن، تناقضات و ضعف‌های خود را آشکار می‌سازند و مردم به راحتی می‌توانند آن را اصلاح کنند. تلاش آنان ابتدا حول این شیوه مبارزه است. جامعه مدنی این را می‌گوید که قانون‌گریزی مختص یک طبقه یا قشر خاص نیست، می‌تواند درون حکومتی، بیرون حکومتی... باشد. چون به جای تهدید به قهر، دعوت به تعقل می‌نماید و در این رهگذر می‌بینیم که چه شکاف عمیقی بین درون حکومتیان ایجاد نموده که به واقع درستی این نگرش را تایید می‌کند. صف عظیمی از نظم‌گرایان تشکیل گردیده که در آن از حکومتی گرفته تا چپ و راست و مردم کوچه و بازار در برابر نظم‌ستیزان قرار گرفته و نظاره‌گر تضعیف روزافزون آنانند.

### در جدال با قانون،

### در خدمت به راست

پرویز از سوئد

با زیر پا نهادن «قواعد بازی دموکراتیک» عملاً دیدگاه اصلاح‌طلبانه را که به معنی پیکار مسالمت‌آمیز در چارچوب قوانین و قواعد موجود با حفظ و انتشار اعلامیه شورای مرکزی به تاریخ ۱۶ بهمن ۱۳۷۷ و با عنوان «مردم را به شرکت در انتخابات فرا می‌خوانیم» نقش و موقعیت خود را در میان نیروهای اپوزیسیون مسئول پیش از پیش برجسته ساخت. نقشی که تأثیر مثبت مواضع سازمان را در مسابحت و چالش نظریات تحول‌جو روز به روز بیشتر نشان می‌دهد و موقعیتی که سازمان را در نگاه دوست و دشمن به عنوان یکی از اهرم‌های مؤثر پیشبرد روند دموکراتیک در حال و آینده کشور مطرح ساخته است. اما از بد حادثه در تایید موضع و اعلامیه سازمان بیش از این نمی‌توان سخن گفت. متأسفانه اعلامیه سازمان پیشنهادت یا رهنمودهایی را به مخاطبان خود ارایه می‌کند که از یک سو ناقض روح اعلامیه مبنی بر بسیج همگانی مردم (برای مشارکت در تعیین سرنوشت خویش» و دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی - سیاسی کشور است و از سوی دیگر بیانگر وجود کماکان تمایلات «انقلابی‌گری هرج و مرج طلبانه» در اندیشه تنظیم‌کنندگان اعلامیه می‌باشد.

خطا از آن جا آغاز می‌گردد که اعلامیه با موضع‌گیری درست در مقابل اقدامات خودسرانه و ضددموکراتیک جناح محافظه‌کار حاکمیت (به نمایندگی هیات نظارت و سرچمداری آقای موحدی ساوجی) و محکوم کردن حذف بخشی از نیروهای اصلاح‌طلب توسط این جناح، به این نتیجه‌گیری شگفت می‌رسد که: «همه کسانی که صلاحیت آن‌ها به طور قانونی! مردود اعلام شده است، حق دارند در انتخابات شرکت کنند». سپس بر اساس نتیجه‌گیری فوق رهنمود زیر را صادر می‌کند: «قطع نظر از این که مقامات حکومتی، نامزدی چه کسی را تایید یا رد کنند، در روز انتخابات پای صندوق‌ها حاضر شوید اما رای خود را فقط به نامزدهایی بدهید که خود شما آن‌ها را به عنوان نماینده قبول دارید. اعم از این که نام آن‌ها در لیست باشد یا نباشد.»

انتقاداتی جدی از دو جنبه به اعلامیه سازمان وارد است. ۱. از جنبه نظری این اعلامیه

جزو کسانی محسوب می‌شدند که صلاحیت آنان «بطور قانونی» مردود اعلام گشته و رد صلاحیتشان از طرف هر دو جناح مورد پذیرش واقع شده بود. بنابراین با قبول رهنمود سازمان، نه تنها بخش وسیعی از رای مردم به دست خودشان باطل می‌شد، بلکه عملاً نمایندگان جناح راست در فهرست آرای شمرده شده در ردیف‌های بالاتر قرار گرفته و به عضویت در شوراهای برگزیده می‌شدند. چرا که از یک سوی رای‌دهندگان جناح سنی بدون آن‌که وقعی به رهنمود سازمان نهند، نمایندگان محافظه‌کار خود را برمی‌گزینند و از سوی دیگر مخاطبان سازمان به جای رای دادن به آن دسته از نمایندگان مترقی تایید صلاحیت‌شده و تقویت آرای آنان، به دیگرانی رای می‌دهند که با هر میزان بالای رای حق قانونی انتخاب شدن را نداشتند و بناچار از فهرست بیرون رفته، جای خود را به نامزدهای محافظه‌کار که در پایین فهرست قرار داشتند، واگذار می‌کردند.

بر این اساس و در تحلیل نهایی رهنمود سازمان نمی‌توانیم نادیده گرفتن فهرست نام رد صلاحیت‌شدگان و ترغیب ضمنی رای‌دهندگان به انتخاب این دسته از نامزدها، حاصلی جز تقویت موقعیت جناح راست سنی در شوراهای شهر و روستا نمی‌توانست بسیار آورد. به راستی آیا مشاوران و طراحان تبلیغات انتخاباتی جناح راست بهتر و زیرکانه‌تر از این می‌توانستند راهی برای کمک به پیروزی جناح خود در انتخابات پیدا کنند؟

خوشبختانه «مردم آگاه ایران» در ۷ اسفند تنها به آن بخش از اعلامیه سازمان عنایت کردند یا بهتر و دقیق‌تر بگوییم: اعلامیه تنها در آن بخش درست از کار درآمد که مساله بر سر «نمایش بزرگ دیگری از قدرت پیکران مردم برای مشارکت در تعیین سرنوشت خویش بود» و این بار نیز همچون انتخابات دوم خرداد مردم رهنمود سازمان را چندان جدی تلقی نکردند. زیرا اگر مردم خواهان جامعه مدنی و قانونیت هستند (که هستند) بهتر از هر کس دیگر می‌دانند که تنها راه وصول به آن عمل در چارچوب موجود و با استفاده از امکانات موجود است. قوانین بعضاً از جمله امکانات بسیار مؤثر به منظور ایجاد تحولات مسالمت‌آمیز است. می‌توان قانونی که وجود شوراهای جمهوری اسلامی را الزامی می‌کند و قوانین ثانویه‌ای که چونگی برگزاری انتخابات و گزینش نمایندگان را توضیح می‌دهد ناقص، محدود و یا حتی

به نظر می‌رسد. اساساً مساله اصلی این نباید باشد که این مفاهیم به وسیله چه کسی و چگونه مطرح گردید، بلکه باید اندیشید که طرح این مفاهیم درست است یا نه؟ اگر پاسخ نه است، باید در جهت ارائه برنامه درست همت گمارد. اگر پاسخ مثبت است، باید در جهت تحقق آن اهتمام ورزید. بعدها اگر لازم باشد، راجع به کاشف یا طراح آن تاریخ به تفاوت خواهد نشست. عقل سلیم را باور بر آن است که شکل‌گیری و رشد و بلوغ آن بر بستر تاریخ مبارزاتی این ملت قهرمان استوار است که لاجرم در

### دشواری تنظیم مواضع در برابر

### لیبرال‌های اسلامی

رضا ر

تنظیم مواضع با لیبرال‌های اسلامی، مهم‌ترین و ناشناخته‌ترین بخش حرکت یک ساله اخیر ما را تشکیل داده است، و پر واضح است که در آینده در چالش جباری بین جنبه دموکراسی و استبداد به رهبری ولایت‌فقیه، برقراری خط‌مرزی روشن بین ما و اصلاح‌طلبان

اسلامی در به دست آوردن و حفظ خاک‌ریزهایی که طبیعتاً باید در اختیار ما باشد، از اهمیت حیاتی برخوردار است. در دویم خرداد و اتفاقات بعد از آن تاکنون، ما شاهد اشتراک در «آری» به طور عملی سه نیرو بوده‌ایم: سوسیال دموکرات‌ها، ملی دموکرات‌ها و اصلاح‌طلبان

بعضاً ضددموکراتیک تلقی کرد، اما این‌ها به هر روی امکانات بالقو‌ای است که کاربرد بجا و هوشمندانه‌اشان می‌تواند زمینه مشارکت مردم در قانون‌گذاری‌های کمتر ناقص، ضدموکراتیک را فراهم آورد.

اشراف به محدودیت یا نقض آن دسته از مواد قانونی که قابل تصحیح و تحول هستند می‌تواند انگیزه تلاش ما برای بهبود آن‌ها یا ایجاد قوانین بهتر باشد، اما به هیچ روی ما را محق نمی‌سازد که در انتقاد خود تا آن‌جا پیش برویم که مشمولان قانون را به نادیده گرفتن و نقض آن فرا بخوانیم. به ویژه اگر برنده نهایی این نقض قانون راست قانون‌ستیز باشد.

**فرم درخواست اشتراک**

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: ..... Name: .....

نشانی: ..... Address: .....

.....

.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر) به آدرس پست کنید!

**«کار را به ایرانیان معرفی کنید!»**

این مقاله اندکی کوتاه شده است.

# فاجعه انسانی در بالکان باید خاتمه یابد!

## ناتو، مسئول فاجعه در اروپا

چهار هفته است که ناتو بدون وقفه یوگسلاوی را بمباران می‌کند. پیمان به اصطلاح دفاعی ائتلاف شمالی با نقض خشن حقوق بین‌الملل، بدون داشتن مجوز از سوی سازمان ملل، به یک عضو سازمان ملل حمله کرده است. به عبارت دیگر، ناتو با اقدام خود رسماً به جهان اعلام می‌کند برای حقوق و معیارهایی که ده‌ها سال است اساس مناسبات بین کشورهاست، پیش‌بینی ارزش قائل نیست. از این پس هیچ کشور عضو ناتو به لحاظ اخلاقی حق نخواهد داشت به کشور دیگری به علت نقض حقوق بین‌الملل اعتراض کند.

حاکم کردن قانون جنگل بر جهان، بعد درازمدت عواقب حمله ناتو به یوگسلاوی است. این حمله، عواقب حادثه، مشخص‌تر و کوتاه‌مدت‌تری دارد که صلح جهانی را به خطر می‌افکند. هفته گذشته روسیه اعلام کرد اگر ناتو نیروی زمینی به یوگسلاوی بفرستد و این کشور را اشغال کند، جنگ جهانی سوم در خواهد گرفت. با اینکه خبر نشان رفته موشک‌های اتمی روسیه به کشورهای عضو ناتو پس از چند ساعت در مسکو تکذیب شد، اما دولت روسیه تعدد گذاشت تا این خبر نگران‌کننده چندین ساعت روی تلکس خبرگزاری‌ها بماند. برای خود مردم کوزوو که ناتو مدعی حمایت از آنهاست، فاجعه از هم‌اکنون آغاز شده است. اگر تا قبل از حمله ناتو، دولت بلغاراد دچار محضورهایی در سیاست تصفیه قومی علیه آلبانی‌تبارهای کوزوو بود، از چهار هفته پیش بدین سو، دولت یوگسلاوی دیگر نیازی به حفظ ظاهر هم نمی‌بیند. ماشین سرکوب بلغاراد در همین چهار هفته، صدها هزار نفر از مردم کوزوو را آواره کرده است. پاره‌ای از کشورهای که به یوگسلاوی حمله کرده‌اند، مانند ایتالیا، فرانسه و انگلیس با کمال بی‌شرمی از پذیرفتن پناهندگان کوزوو خودداری می‌کنند. در مجموع، اتحادیه اروپا حاضر نشده است بیش از ۲۵ هزار پناهنده را بپذیرد. آمریکا گفته است به ۲۰ هزار نفر موقتاً پناه خواهد داد، اما نه در خاک آمریکا، بلکه در منطقه خلیج گوانتانامو در کوبا که آمریکا در آنجا علیرغم مخالفت چهل‌ساله دولت این کشور یک پایگاه نظامی دارد. واشنگتن نمی‌خواهد با رسیدن پای پناهندگان به خاک آمریکا برای آنها حق پناهندگی سیاسی ایجاد شود. در نتیجه، کوزووی‌هایی که قرعه به نام آنها می‌خورد، در منطقه داغ و بی‌آب و علف گوانتانامو در چادر زندگی خواهند کرد.

اما فاجعه‌ای که ناتو بدان دامن زده است، به سرنوشت کوزووی‌ها محدود نمی‌شود. ماجراجویی نظامی ناتو بزرگترین خطر ۵۰ سال اخیر را متوجه صلح در اروپا و کل جهان می‌کند. هم‌اکنون آشکار شده است که دولت یوگسلاوی را حتی بزرگترین ماشین جنگی جهان نیز نمی‌تواند با حملات هوایی به زانو درآورد. از این رو است که برخی اعضای کنفرانس آمریکا می‌گویند باید به یوگسلاوی نیروی زمینی فرستاد. چنین مرحله جدیدی در جنگ، عواقبی غیرقابل پیش‌بینی خواهد داشت. آیا روسیه در برابر چنین اقدامی ساکت خواهد نشست؟ آیا ناتو درگیر جنگی درازمدت با پارتیزان‌های صرب نخواهد شد؟ تأثیرات چنین تحولی بر کشورهای همسایه مانند مقدونیه که آنها نیز به لحاظ قومی به شبکه باروت می‌مانند چیست؟

اوضاع در بالکان بسیار نگران‌کننده است. برون‌رفت از این پست کنونی، بسیار دشوار شده است. بعید است ناتو به زودی بدون دست یافتن به یک امتیاز ملموس دست از بمباران بردارد. از سوی دیگر، زمان به ضرر ناتو عمل می‌کند و هر چه بگذرد، حمایت افکار عمومی کشورهای عضو ناتو از خواست قطع جنگ نیرومندتر خواهد شد. در این شرایط، امکان دست زدن به اقدامات جنون‌آمیز از سوی نظامیان و دولت‌مردان ناتو بیشتر می‌شود. ممکن است آنها یا به خطر افکندن صلح جهانی، تنها برای اینکه یک پیروزی به دست آورند و به شکست حملات هوایی اعتراف نکنند، به یوگسلاوی نیروی زمینی بفرستند. از سوی دیگر، از دولت بلغاراد نیز بعید نیست که به قمار با همین هدف دست بزند: کشاندن هر چه زودتر ناتو به دوراهی پذیرفتن شکست حملات هوایی یا آغاز عملیات زمینی.

در چنین شرایط وخیمی، باید نیروهای صلح در سراسر اروپا و جهان دست به دست هم بدهند و با تمام قوا فریاد زنند: «جنون بس است!» تاریخ، بی‌عملی هواداران صلح را نخواهد بخشید.

غذا، آب آشامیدنی، امکانات بهداشتی و پزشکی در مناطق بی‌طرف مرزهای کشورهای همجوار کوزوو یازده روز تمام سرگردان ماندند. تنها پس از آن بود که دولت‌های اروپایی تصمیم به برپایی پل هوایی و انتقال چند هزار نفر از این پناهندگان به کشورهای خود گرفتند.

### استنتاج‌هایی از بحران بالکان

۱- عدم پذیرش حق خودمختاری کوزوو از سوی دولت میلسوویچ نه تنها منجر به حفظ کوزوو نشد، بلکه اینک صحبت از تحت‌الحماگی کوزوو توسط جامعه بین‌المللی و یا اتحادیه اروپا است. آنچه مسلم است: اگرچه یوگسلاوی تمامیت ارضی خود را تاکنون حفظ کرده است، اما مردم کوزوو را از دست داد.

۲- بحران بالکان، بحران جنبش صلح‌طلبی نیز شد و آن را مجبور به انتخاب میان «بد» یعنی حمایت از اقدام ناتو و یا مخالفت با آن، که به تعبیر اولی «بدتر» قرار می‌داد، کرد و پناهندگان کوزوو را از میلسوویچ جدا کرد و در مقابل آن داد. آنچه در این میان فراموش شد مخالفت با اصل جنگ بود.

۳- آمریکا و اتحادیه اروپا از نقش و اهمیت سیاسی و نظامی سازمان ملل در تصامیم بین‌المللی کاستند. این آن جوابی است که آنان به سؤال دلیل وجودی ناتو در پنجاهمین سالگرد تاسیس آن و پس از پایان جنگ سرد به جامعه جهانی دادند.

۴- اتحاد اروپا پس از برآمدن چهره واحد سیاسی و یک چهره واحد اقتصادی (یورو) می‌خواهد که به یک «اروپای نظامی واحد» نیز تبدیل شود.



طرف‌های درگیر گردید.

### فاجعه انسانی

با آغاز بحران، سولونیست‌های صرب در لباس نظامی و شیشه نظامیان به انتقام‌گیری از آلبانی‌تبارهای کوزوو پرداختند. روز جمعه هفتاد گزشته یک گور دسته جمعی در منطقه اوراهواتس در کوزوو که در آن جسد ۵۱ غیرنظامی وجود داشت کشف گردید. از آغاز بحران کوزوو در طی چند سال بیش از ۱/۶ میلیون نفر آواره شده‌اند. فاجعه انسانی طی چند روز گذشته به اوج خود رسید و حدود ۶۰۰ هزار نفر به کشورهای همسایه پناهنده شدند. این درحالی است که همسایگان کوزوو از کمک‌رسانی به این موج انسانی عاجز هستند و رهبران گروه تماس و ناتو از ابعاد آن غافلگیر شدند و صدها هزار انسان بدون هرگونه سرپناه،

با ورود ناو هواپیمابر تودور روزولت به آب‌های دریای ادریاتیک و بهبود وضع هوا، کاروان‌های زرهی یوگسلاوی مستقر در کوزوو مورد حمله قرار گرفت.

طی روزهای گذشته بحث بر سر بی‌ثمر بودن حملات هوایی بدون ورود نیروهای پیاده شدت گرفت. ناظران نظامی معتقدند حملات ناتو به چهار پل ارتباطی بین صربستان با کوزوو و اعزام ۲۴ فروند هلی‌کوپتر «آپاچی» زمینه‌ساز حمله نیروهای پیاده نظام به کوزوو است. از هم‌اکنون دولت پرتغال و آلمان مخالفت خود را با اعزام نیروی پیاده اعلام کرده‌اند.

### کوفی عنان سکوت خود را شکست

دبیر کل سازمان ملل در بیانیه‌ای ضمن ابراز ناراحتی از فاجعه‌ای که در کوزوو در حال

طی روزهای گذشته ناتو به حملات هوایی و موشکی خود بر علیه شهرهای یوگسلاوی همچنان ادامه داد.

در حملات ناتو به یوگسلاوی، دفاع ضد هوایی این کشور یک فروند هواپیمای اف ۱۱۷ موسوم به «خفاش» که از دید رادار پنهان می‌ماند را سرنگون ساخت. روز ۳۱ مارس در مرز بین کوزوو و مقدونیه ۳ سرباز آمریکایی توسط نیروهای صرب اسیر شدند. متعاقب آن بی‌کلیتون خواستار آزادی سربازان اسیر شده گردید و گفت: آمریکا شهروندان خود را تنها نمی‌گذارد.

در چهاردهمین شب از حملات ناتو، مراکز نظامی و اقتصادی یوگسلاوی بمباران شدند. در این حمله که سنگین‌ترین حمله توصیف گردید، انبارهای ذخیره سوخت، کارخانه‌ها و فرودگاه‌ها در کنار سایر اهداف ثابت مانند وزارت‌خانه‌ها، مقر پلیس و پادگانها در مرکز کوزوو، بلغراد، پودوگورینا بیاتیتخت مونتنگرو هدف قرار گرفتند.

روز سه‌شنبه به مناسبت عید پاک ارتدکس، که یک هفته دیرتر از عید پاک کاتولیک‌ها برگزار می‌گردد، دولت یوگسلاوی اعلام آتش‌بس یکجانبه نمود و از آوارگان کوزوو خواست تا به محل سکونت خود بازگردند. طی همین روزها زمزمه آزادی سه اسیر آمریکایی نیز به گوش رسید. ناتو این تصمیم دولت یوگسلاوی را یک «حقه تبلیغاتی» خواند و به بمباران این کشور ادامه داد و تلاش «اسپیروس کپیریانو» رئیس مجلس قبرس در زمینه آزاد سازی سه سرباز اسیر را با شکست مواجه ساخت. وی گفت: تحت شرایط موجود و ادامه بمباران بی‌وقفه یوگسلاوی، رهبر این کشور نمی‌تواند قرارداد صلح جدیدی را

## بار سنگین «بدهکاری» بر دوش مردم کشورهای جهان سوم

برزیل	۱۵۷/۶
چین	۱۵۵/۱
مکزیک	۱۴۰/۸
اندونزی	۱۱۹/۳
تایلند	۱۱۳/۰
آرژانتین	۱۰۱/۰
هند	۹۶/۹
ترکیه	۷۰/۸
فیلیپین	۴۸/۳
مالزی	۴۳/۰
کوبا	۳۴/۸
الجزایر	۳۳/۱
پاکستان	۳۱/۱
مصر	۲۷/۶
شیلی	۲۷/۲
کلمبیا	۲۶/۴
پرو	۲۳/۷
آفریقای جنوبی	۲۳/۶
نیجر	۲۳/۰
ویتنام	۲۱/۴
عربستان	۲۱/۲
عراق	۲۱/۲

بدهی‌های کشورهای جهان سوم به میلیارد دلار در سال گذشته

بوم‌رنگ فقر، مهاجرت و نابودی محیط زیست بسوی خود آنها باز خواهد گشت. بنا بر تخمین متخصصین سازمان ملل مجموع بدهکاری «فقیرترین» کشورهای جهان بالغ بر ۵/۵۴ میلیارد دلار می‌شود. در برنامه توسعه این سازمان آمده است: اگر فقیرترین کشورها از بازپرداخت بدهکاری‌های خود معاف شوند قادر خواهند بود در سالهای آغازین قرن آتی زندگی و معاش ۲۱ میلیون کودک خیابانی را تامین و برای بیش از ۹۰ میلیون زن و دختر امکان سوادآموزی فراهم نمایند. از سوی این سازمان طرح‌های جمعی برای رهایی از بار سنگین بدهکاری نیز تهیه گردیده است. بنا بر پیشنهاد سازمان ملل و همچنین بسیاری دیگر از سازمان‌های توسعه، دولت‌های بدهکار می‌توانند در ازای بازپرداخت بدهکاری‌های خود که معمولاً به دلار انجام

می‌پذیرد و به جیب بانکها و دولتهای ثروتمند می‌رود، معادل آن را به ارز رایج خود به صدوقی واریز نمایند که از طریق آن تامین مالی طرح‌های توسعه‌ای که به راه‌سازی، آموزش کودکان و تامین بهداشت می‌پردازند امکان پذیر گردد.

### بزرگ‌ترین طومار جهان برای

«معافیت سال ۲۰۰۰»

آخرین کنفرانس سران کشورهای صنعتی در قرن حاضر روز ۱۹ ژوئیه امسال در شهر کلن آلمان فدرال برگزار خواهد شد. در این کنفرانس خطوط کلی و روندهای اقتصاد جهانی در قرن آتی ترسیم خواهد شد. بار سنگین بدهکاری یکی از عوامل موثر در عدم توسعه کشورهای جهان سوم است. مردم این کشورها با این بار سنگین هزاره سوم را آغاز می‌کنند. از هم‌اکنون صدها سازمان فعال در امر توسعه و حقوق بشر

بین‌المللی پول ۲۲/۸ میلیارد دلار وام در اختیار اعضای خود قرار داد. سال گذشته این مبلغ به ۲۹/۲ میلیارد دلار افزایش یافت. چرا یک پام و دو هوا؟ روند جهانی شدن اقتصاد سرمایه‌داری بی‌پارگشت است. اما چگونه می‌توان در این عصر آن را مهار کرد و مکانیسم‌هایی در مقیاس جهانی بوجود آورد که خوشونت و وحشی‌گری آن را کاهش دهد؟

در عرصه اقتصاد ملی هر شخص حقیقی و حقوقی امکان اعلام ورشکستگی مالی و رهایی از بار سنگین بدهکاری را دارد، اما این امر در اقتصاد جهانی شده همواره با مقاومت صاحبان سرمایه روبرو بوده است. صاحبان سرمایه در کوتاه مدت از عامل بدهکاری کشورهای جهان سوم برای پیشبرد سیاست‌های خود سود می‌جویند، اما در درازمدت

بیش از یک میلیارد نفر از مردم کشورهای جهان سوم از بدهکاری‌های سنگین دولتهایشان در رنج هستند. در سالهای دهه ۷۰ بانکی‌های کشورهای صنعتی وام‌های ارزان قیمتی را در اختیار دولتهای جهان سوم قرار دادند. با آغاز دهه ۸۰ همزمان با افزایش بهره این وام‌ها، از پهای مواد خام در بازارهای جهانی کاسته شد و کشورهای بدهکار با مشکل ارزی برای بازپرداخت وام‌هایشان روبرو شدند. ادامه این روند منجر به این شد که در مواردی حتی بهره وام‌ها از مبلغ اصلی نیز بیشتر شد و بخش اعظم درآمدهای ارزی این دولتها بجای سرمایه‌گذاری در زمینه آموزش و پرورش، بهداشت، تولید و ... به بازپرداخت بدهکاری‌های خارجی اختصاص یابد.

بحران‌های اقتصادی در شرق آسیا و آمریکای لاتین طی سالهای گذشته بسر روند بدهکاری کشورهای جهان سوم تأثیری شتاب‌انگیز داشته است. طی سال ۱۹۹۷ صندوق